

میکند که بیدق را بکوبد، بنج و شش نفر بگرجی رئیس گمرک هجوم آور شده و چون رئیس گمرک بیدق را نمیداد يك مشت هم بار زده جبراً و عنفاً بیدق را گرفته ضبط و باره باره میبکنند، و اسباب افشاح رئیس گمرک را بطور بدی فراهم مینمایند. نمیدانم این چه دوستی است که مأمورین دولت همایه شمالی مهربان ما با بیدق و تاج و نشان رسمی ایران دارند. بخدا اگر این داغ جگر سوز را سنگ نهی کوه بفریاد آید.

آیا دولت ایران باز هم دارای حقوق نیست؛ باز هم دولت نیست که همایگان باین نحو با او معامله کنند؟ آیا اگر از طرف ادیسی دولت ما عطف نظری بسوی این بنادر و رفتار این همایگان بشود کفر خواهد شد. قلم اینجا رسید سر بشکت، باقی را وجدان پاک حقوق شناسان عالم و اولیای مملکت وا میگذاریم.

✽ احذر جنوب ✽

اختلال امور نوای جنوب حاصه بادر خلیج روز بروز در ازدیاد است در حائیکه نه ملت یعنی است و نه ولایات و دهات بی حاکم، افراد رعایا تا دیار آخر مالیات و خراج پرداخته بجلاوه متحمل همه نوع صدمات و تعدیات مأمورین شده و میشود پس این آتشش از کجا است. منشا فساد و باعث و محرک فتنه و آشوب کیست؟ منکر نیستیم که دست عیبی در کار است و این هرج و مرج را عنیمت دانسته با دست خودمان ریخته امنیت را جدا ساخته توجه ملت و اطمینان و امید واری رعایا ازدوات مشروطه جدید را سلب می نماید، لیکن عمده سبب و پیدایش بهانه و راه مداخله دیگران همه ناشی از وضع و خیانت نمایندگان اولیای امور است، که در هر اقدامی جز نتیجه سوء و بدعاقبتی و مداخل منطوری نداشته اند و کاری که موجب امنیت بوده از ایشان بطم-ور نه پیوسته است، وقتی مأمور دوات میتواند کاری از پیش ببرد و امنیت دائر سازد که بیترفت این امور را وطنه خود دانسته و جوهملاتی که بخرج دوات می آورد تا دیار آخر با هم و رسم صحیح واقعی خرج نماید، نه اینکه بجلاوه بر تخلف این مراتب چشم طمع بر اموال رعایا و رشوه و تعارف و پیشکش و مرسوم دزدان و چپوچیان و فارتنگران دوخته متصل

تزیاد هل من مزید بر آورد، این است که تفتیش آشوب بیشتر و سرکشان از اطراف بلند میشوند هرکس بدون خوف و ترس از مجازات بلای قتل و غارت و شرارت میگذازد.

در بندر لنکه شخص حیدر آبادی رعیت دولت انگلیس مقتول میشود، در جا بهار تفنگچیان معدومه می‌شوند، ناچار شده تفنگهای دولتی را فروخته فرار می‌نمایند، يك سرتبه در عباسی آشوب و وولوله دیگر برپا میگردد، نتیجه این اعمال بهانه اقدامات جدی خارجیه، ضعف و بی اعتباری و بی اعتمادی دولت، سلب اطمینان رعایا از حکومت است و پس، تا این بساط گسترده و حلقوم طمع کلاه برداری گشاده است آشوب و آتشش این سرحد بر طرف نخواهد شد، و با هم مراسلای افسادی جدید بروز خواهد گردید، چنانچه حادثه جدید عباسی بر این مطلب گواهی صادق و دلیلی مطابق است.

✽ اخبارات تلگرافی بندر عباس ✽

شب عره یا دوم شهر حال جماعتی کثیر بسر کردگی حسین کله کن (چون سر آقا بك نوکر قوام الملک را کشته بود مشهور به کله کن شده است) و علی ملا صنی بفته شیخون و در شهر وارد و بدون تعرض باهالی بکمر دارالحکومه را محاصره و از بعضی برجهای مخروبه داخل دارالحومه شدند. سربازان و تفنگچیان معدومه خوابیده را اسیر و سلاح چینی مینمایند. از صدای قتل و فال در بایستی بیدار و هوشیار گردیده با معدودی قلعه را تصرف و تا بصبح با ایشان جنگ میکنند، علی الصباح مصباح دیوان که در تلگراف خانه متحصن بود چند نفر تفنگچی اوزی بر داشته بحایت در بایستی می‌رود، تاجر محترم بمعبت آقا شیخ علی دشتی در میانش افتاد، بنای اصلاح میگذازند، مال المصالحه سیصد تومان یا کتر بمحضرات مهاجرین داده اند تا شهر را تخلیه و بیرون رفتند چهار نفر یا بیشتر اتباع در بایستی مقتول و زخمی و همین تنده از مهاجرین تلف شده است.

هرکس بر حسب خیال خود حدی می‌بزند و علت این جسارت را مستند بچیزی و نسبت به شخصی میدهند، بعضی میگویند مقصود ایشان کشتن در بایستی بوده است بعضی میگویند غرض ایشان به اشاره چند نفر از متنفذین شهر تخطئه و بد نامی حکومت بوده.

الاعتقاد جی بر این است که این جماعت محرك باشاره  
نجیب بوده اند ، البته از خود عباسی حقیقت امر را  
یاداره مقدسه صحیحاً اطلاع خواهند داد .

( بنادر تلاته مفشوش است )

جهاز کوچک آذربایجان باجازه اداره کرك  
حامور قتیئن و گردش بنادر تلاته (طاهری عسویه  
کننگات بوده ، نزدیک بساحل جهازی که حامل  
اشیاء ممنوعه بوده است می بیند جالیبوتی با چند نفر  
میفرستند که کشتی را گرفته بیاورند همینکه نزدیک آنها  
میرسند از طرف خشکی آنها را شلیک می نمایند یک  
نفر از عمدهجات جهاز آذربایجان مقتول و یک نفر  
مجروح میشود ، ششم شهر حال جهاز آذربایجان وارد  
بوشهر شده ، همان جهازی که حامل اشیاء ممنوعه  
خود نیز آورده است ،

( شیراز )

از قرار اخبار تلگرافی و کتی شیراز سه نفر و کلاه  
خارس در دارالشورا قبول و پذیرفته شده اند ، ایالت فارس  
جناب ظفر السلطنه تفویض شده ، مشارایه با استعداد  
کامل مرکب از پنج فوج سرباز و چند دسته سوار  
مجاهد و چند عراده توپ برای فارس حرکت نموده  
است ، از قرار اخبار تلگرافی اردوی وی تا قریب  
رسیده است ، چنانچه این اخبار راست باشد میتوان  
امیدوار شد که ایالت فارس منظم ، و آشوت مرتفع  
خواهد گردید ،

بندر لنگه

اقتدار نظام از نیابت حکومت مستغنی و میرزا  
محمد خان که سابق مدیر کرك جاہرسار بود  
نایب الحکومه مقرر گردید ،

چندی قبل عبدالحسن نام حیدرآبادی که از  
نیبه دولت انگلیس است ، ساعت (۴) از شب در  
خانه اش مقتول و قاتل آث تا کنون پیدا نشده ،  
نایب الحکومه جداً سعی است که قاتل را بدست بیاورد ،  
ضمیمه که دایه خانه او بوده محسوس است که از این  
واقعه چندان بی اطلاع نیست و ضمیمه مزبوره تا  
حال در دارالحکومه محسوس است ، بهر گنج رسیده  
مرضی خواهم کرد

(دیپتان آزاد) مدتی است در تحت انتظام  
یک نفر معلم جناب آقا سید حسین منتهی روح و عده  
شاگردان از به (۴) رسیده ، از روز یاسین این

دستانت از طرف تجار بکلی اقداماتی در انتظام  
امورات او نشده ، و آنچه تا امروز اعانت و همراهی  
باین اساس مقدس شده ، فقط از متوسطین است ،  
در چندی قبل برخی از تجار برای خود نمائی با  
حضور دریا یکی جزئی اعانه در ورقه امضا کردند  
همینکه معظم ایله به بوشهر تشریف بردند تجار مذکور  
از دادن وجه اعانه ابا و امتناع نمودند

انتخابات انجمن بلدیہ بعد از زحمات (۴) ماهه  
بآخر رسید ، (۲۰) نفر اعضاء آن معین شده ولی  
هنوز انجمن رسماً تشکیل نیافته ، قرار است پس از  
انقضاء انجمن یک نفر عالم و مان خواه قانون دان  
برای دایر نمودن اداره بلدیہ از طهرات توسط  
وزارت جلیه داخله جلب شود ،

انجمن نغار برای انتخاب یک نفر وکیل بجهت  
بوشهر تا امروز تشکیل نیافته ، تاخیر اینست که جز  
اقدامات سری و علنی برخی متنفذین کهنه پرست  
بی علم ریاست دوست علت دیگر ندارد ، این حزب  
مخالف اشخاصی هستند که در دوره انقلاب بنادر  
حتی المقدور به محمد علی میرزا خدمت کردند ، حال هم  
بهان خیال مردم را بطرف خود جلب مینمایند ،  
نایب الحکومه جدید و آقا سید باقر بوشهری که  
بعینت او چندی است وارد شده و مردم را ترغیب  
در انتخاب وکیل بوشهر مینمایند ، ولی تا حال بی نتیجه  
مانده و موقوف شده تا مراجعت دریا یکی از عباسی  
که این امر مهم را انجام دهد

سابقاً از طرف وزارت جلیه است و تلگراف  
بتوسط ریاست تلگراف خانه بوشهر کشیدن سیم  
تلگراف از عباسی به لنگه به تجار با شرایط معینه  
اخطار شده ، جواب داده شد که تا (عهارت آزاد)  
که روز اول بتصویب رؤسای کرك مخصوصاً برای  
کرك خانه ساخته ایم ، و بالغ بر ۱۰ هزار تومان  
مصارف او شده ، و به مراکز تجارت نزدیک واصل  
برای اداره کرك است ، تا کرك خانه مقرر نشود ما  
بکلی در شرکت های دیگر اقدام نخواهیم کرد ،

ونوق السلطان برای نیابت کار گذاری لنگه از  
طرف کار گذار کل چهار روز قبل وارد شد ،  
یوم ۱۷ ع ۱ قونسل انگلیس برای مقیم انجا به  
همراهی جنرال قونسل در کشتی نظامی خودشان وارد  
شده موقع پیاده شدن چند توپ از کشتی شلیک

و از خشکی نیز جواب داده شد، بعد از ورود بركات گری بدو برخی از تجار و سپس نایبالحکومه بركات گری رفته، جنرال قوسل و قونسلرا ملاقات کردند، طرف عصری ایشان بدارالحکومه رفته از نایبالحکومه دیدن نمودند.

(لارستان) حکومت ندارد، بعد از رفتن سیف الله خان امیر بجه تمام طرق نا امن، طایفه (نفر) و (دلوخانی) آبادی به احدی نگذاشته اند. از قرار اخبار واصله جواب صولت الدوله سردار عثمان برخی از آنها را دست گیر و نگاه داشته، و بعضی هم با طرف فرار کرده اند، فعلاً که قواء ایشان متروک و مردم تا درجه آسوده شده اند، خدا کند که رودی ایالت فارس وارد و حکومت مشروطه خواه با اصلاحی با استعداد به لار مین شود تا قدری مردم راحت نیاید.

سواد تلگراف مجلس مقدس شورای ملی

(شیدالله ارکانها از طهران به بوشهر)

انجمن آزاد تنک - از شرح تلگراف آن انجمن اصلاح حاصل شد، وزارت جلیه داخله تلگرافاً تاکیدات لازمه حکومت صادر فرموده اند که امورات آنجا را بوضع قانونی مرتب کرده در مقام جلوگیری از مضدین بر آید.

رئیس مجلس شورای ملی (مستشارالدوله)

بندر عباس

افواه مراجعت اشرا بلندشده اهالی مضطرب و موحش و جمی در صده جلاء و ضن میباشند و آنچه تلگراف از طرف اهالی به مرکز بخاره شده جواب مساعد نمیرسد گویا پیش و این امور بکلی صرف نظر از سرحدات مهم و دروازه وطن فرموده اند مره اینجاست که مصادر امود در جواب تصامات اهالی می فرمایند، خوب است در اینموقع بیک هموطنان خود دست اتحاد بدهند. نمیدانیم بجه ملاحظه فرموده اند؛ آیا در اینموقع باریک که همسایه در صده بهانه و اتصالاً جهازات جنکی شان حاضر میباشد، و ملت بیچاره بندر عباس در اینمدت کمال مواطبت و احتیاط را داشته که بهانه بدست آنها بیاید، اکنون با اشرا دست اتحاد بهم داده و آمال قلبی همسایه را بر آوریم و وطن عزیز را بدست اجنبی بدهیم

آنچه معلوم است اشرا جنوب هم مثل رحیم خان به تحریک دیگران حرکت می نمایند، و همسایه جنوب مثل همسایه شمالی حرکت و اقدام می نماید مثل آنکه امیر برکت خان که مردی بود وطن دوست بدو از جاشک خواستند، پس از ورود امیر برکت خان به بندر عباسی و واقعه حمله اشرا کمال دلیری و شجاعت بخرج داده و مدافعه نمود و در طرف (۳) یوم یکصد نفر تنگی می از بستگان خود وارد عباسی نمود جبهه محافظت، چون همسایه قوه اورا در محافظت عباسی ملاحظه نمود و مضر بلیتک و بند بودن ابواب بهانه خودشان مشاهده کرد، فوراً جنرال قونسل انگلیس از بوشهر آمد عباسی و شش یوم توقف نمود و حرکت امیر برکت خان را از دریایی خواستگار شد و دریایی هم که همراه سنگ روی بیج است، امیر برکت خان را حرکت و روانه بوشهر نمود، فعلاً استعدادی در عباسی نیست و یکصد نفر تنگی می هم که از طرف وزارت داخله امر شده بود به مدیر کرک بوشهر که روانه نمایند آنها تا بحال نرسیده و اهالی خیلی متوحشند

دیروز عموم تجار مجلسی نمودند و باتفاق قرار دادند مادامیکه اطمینان جانی و مالی از طرف دولت حاصل ننمایم و مستحفظ جهت ما نرسد دست از کار کشیده و قطع مراوده با کرک نموده بکلی مال اتجار از کرک مرخص ننمایم

جبل المذین

خلیج تا زمانی که دارای یک حکومت مقتدر وطن خواهی نشود هماره باین کثافت و رذالت و اعتشاش و بدنامی باقی خواهد ماند جمیع این اعتشاشات و اعمالیات خلیج و حله بر کلاه فرنگی و محاصره دریایی و و و و و و آورد است نه آمد، خوب است مصادر امور و وکلای مجلس مقدس توجیبی به جاب خلیج فرموده تا پیش ازین بهانه بدست همسایه نیوفتد هرگاه خلیج فارس دارای یک حکومت مشروطه خواهی بود امنیت و انتظام و ادارات داخلی او بمراتب شتی از سواحل بحر خزر بهتر بود، جمی سوختن دل اینجا است که در سیصد فرسنگ طول خلیج و این همه بنادر و جزائر با این ساک مشروطه نما و یک ساله مشروطیت هنوز قر هیچ نقطه یک انجمن مدعی هم داور نگشته ما اهل ناموس خلیج

را بهتر از سایرین می‌شناسیم یک نفر حاکم مشروطه خواه در مدت یکماه می‌تواند بدون قوه قاهره جمیع ادارات مشروطیت را دائر نماید و کلیه خلیج را امن - (چاره چه باشد که به گندد نمک)

### میزان قدرت

بنا بقیده دانشمندان عصر حاضر قدرت یک ملت عبارت از علم است. این مطالب جامع جمیع دقائق ترقی ملل روی زمین و از برای هموطنان ما بکلی مجهول است. چرا؟ از برای آنکه با کمال اطمینان میشود قسم خورد که تا حال معنی و حقیقت و قدرت علم را دانایان این معنی از برای اهالی ایران روشن و معلوم ننموده اند. این مسئله خیلی غریب و مایه هزاران حیرت و تعجب شده است که امروز از هر ایرانی خواه بزرگ خواه کوچک خواه غنی خواه فقیر اگر به بررسی که موجب این همه بدبختی و ذلت و نکبت اهالی مملکت ما از چیست؟ فوراً و بدون هیچ گونه تأمل و تردید جواب میدهد که ما هزار دلیل محکم موجب این همه فقر و فلاکت نتیجه جهالت و بی علمی است و علاجش همانا ترویج و انتشار علوم. و با همه اظهار این عقیده باز تا امروز کسی پیدا نشده که در تعمیم و انتشار این فقره اصلی که بنای جمیع ترقیات و مظهر همه گونه قدرتهای بزرگ است بذل همت نماید. و اگر هم یکی دو نفر در این باب باعتقاد خود صحبت نموده اند همه سطحی و فقط قول بوده اگر ناطقین ما بقدر هزار یک آن تحقیقات که خواه در بالای منبر خواه در صدر مجالس ملی در ارزانی گوشت و نان نموده اند در حقیقت و قدرت علم صحبت داشته و اهالی بدبخت را از معنی ترقی واقف نموده بودند و مردم را به ترویج علوم و معارف و تهذیب اخلاق دعوت میکردند هرگز ملت بجماره در عرض این سه چهار سال آخری دچار این همه صدمات مالی و جانی نمی شدند و هر از مرتبه زودتر و بهتر از امروز بمقصود خود نایل می گشتند.

یک وقت با میگویند که از برای فلاحت جا و کلاء انتخاب نمائید چون علم نداریم و معنی انتخاب را نمیدانیم هر سگس بمقیاس خود معنی انتخاب را ببودم از همسایگان و بستگان خود هر کس را که بیشتر ذوقت دارد بمیزان الاقرب الاقرب بحسب

ملاحظات شخصی انتخاب مینمایند. بنا بر این چون مقصود اهالی از انتخاب وکیل تا یکدرجه یکی نبوده و هر کس در پیشرفت مقاصد شخصی خود جانشانی و خود کنی مینماید. این است که وکلای ما هر یک نفعه میسریند و پارتی بازی مینمایند، و غالباً آلت اجرای دیگران میشوند و عوض اینکه اسباب ترقی و رفاه این مملکت مظلومه را فراهم بیاورند موجب اضطراب و انقراض ملک و ملت میشوند، یک وقت با میگویند که موافق قوانین اساسی اجتماعات آزادند که در موقع لزوم آن صاحبان ملک که در رفاه عامه جد و جهد مینمایند و خود را ذمه دار رفع ظلم و انتشار عدالت و مساوات میدانند جمع بشوند و عقاید خود را در مصالحتی از مصالح ملکی اعلام نمایند و در صورت موافقت با حالت مملکت بمقام اجرای بگذارند. ما هم محض شنیدن این کلام (آزادی اجتماعات) بدون اینکه از معنی و مفهوم این کلام (که متضمن هزاران محنت است و اهالی فرنگستان در زیر سایه این قانون مقدس همساله هزاران مهلت ملکی را انجام میدهند و مایه سعادت انبای وطن خود میشوند) خبردار شویم فوراً جمع میشویم و برغم یک دیگر صد ها اجتماعات غیر رسمی ترتیب میدهم و اسم این اجتماعات را در ظاهر انجمن های متحده میگذاریم و در باطن با یکدیگر بواسطه همین مجالس متحده زد و خورد ها میبایم. و عوض اینکه از این گونه اقدامات ملی نتیجه خوبی برداریم باز لامحاله موجب رسوائی خود و اسباب مسخره دیگران میشویم.

چرا یک نفر کفش دوز آمریکائی سهالی چند ملیات داد و ستد مینماید و مال التجاره خود را در تمام نقاط روسیه زمین بقیمت مناسب بفروش میرساند و از برکت علم سالی هم خود مبالغ گزاف منفعت میبرد و هم هزاران مخلوق خدا را بواسطه صنعت خود از مزدور و فاعله و حامل دارای ثروت زیاد مینماید و از مداخل سالانه خود مدارس و مریضخانه ها تأسیس مینماید و ایتم را تربیت میکند و موجب احیای هزاران انبای نوع خود میشود؟ اما در ایران تجار اول درجه ما مزدور تجار فرنگی میشوند و آن ذراهم معدود را هم که با هزار اقتضای بذمت آورده اند صرف تجارات بی معنی که

هیچ دیوانه در هیچ گوشه دنیا او را تصدیق نمی‌کنند مینایند و با جار و جمل جراح مردم اظهار فضیلت مینایند و این قساج را جزو اعظم شئون انسانیت میدانند، از برای آنکه کفش دوز آمریکائی در مدرسه صنایع علم کفشدوزی را از روی قواعد علمیه تحصیل نموده و علاوه درس حسب نوع و منصب ملیت خوانده و معنی زندگانی را فهمیده، اما لوح سینه تجار معتبر ما از این همه مقدمات علمی صاف است که هیچ، و غالباً بنوشتن امضای خود هم محتاج بدیگران میباشد، چرا در تمام متمدنه عالم همه ساله از مدارس طبی هزاران اضبای دیپلمات بیرون می‌آیند، و در عرض هر سال چندین تجارب و معالجات جدید کشف مینایند و از برای امراض صعب العلاج معالجه پیدا میکنند و سبب تزئید نفوس بشری و موجب آسایش خلق خدا میشوند، اما در ایران هنوز غالب اطبای دیپلمات ما که از دارالتنون عطار خانه بیرون آمده اند در سر هر بازار و برزن با سرعت تمام مشغول کشتار نفوس محترمه هستند، از برای آنکه صاحبان ثروت و متمولین دول فریک قسمت عمده ثروت خود را صرف مدارس مینایند و در راه ترویج علوم و معارف هیچ گونه اقدام مضایقه نمی‌نمایند و اشخاص ما عجم و با تربیت را وقت می‌گذارند و اهالی را تحصیل علوم و کسب معرفت تشویق مینمایند، اما در ایران هنوز هم معنی احسان را در اطعام مساکین کسب فروش و متملقین شکم پرست مزاج گو میدانند، خواه در این سه سال دوره بیداری ایرانیان خواه در دوره حکومت ظاهر هر خرابی هر مفسده هر بد بختی و هر صدمه که تصور بشود با اهالی این مملکت ویران وارد آمده بجز از نتیجه جهالت و بی‌علمی بجز دیگر حمل نتوان کرد.

در میان اهالی ایران ادراک این معنی بسی سهل و خلیل بی اشکال بنظر می‌آید از برای آنکه امروز از هر ایرانی به برسی از اولین رجال تا دولت ما گرفته ادنی مزدور و فاصله مصدق و مروج این عقیده است و هر معارف پژوهی را که به بینی در ترویج علوم و انتشار معارف با عناصر اریبه و آخشیجیان ملته و قوای خسته و تمام ذرات وجود و دار و مدار خود می‌و

کوشش میناید، ولی با هزار جهت و نفوس با همه این سی و تلاش و تصدیق اهل علم بر لزوم علم باز می‌بینیم که ایرانیان در این دوره بیداری خود یک قدم هم بر این راه مقدس برنداشته اند، در این موضوع اگر اندکی افق نظر مان را وسعت دهیم با کمال وضوح و روشنی و بدون هیچ شک و تردید خواهیم دید که نه تنها ایرانیان بلکه سبب و چند ملیان مسلم محمدی صلی الله علیه و آله از شامت جهالت خود که تا امروز برخلاف شریعت مقدسه اسلام فرموده، حضرت رسول اکرم تحصیل علم را بر امت خود از مرد و زن از پای گهواره تا دم لحد فرض فرموده از بی تحصیل علوم و کسب معرفت نبوده و اطفال خود را تربیت نموده اند کینه حالت حالیه ایرانیان را دارند و با عقاید دوست و بیگانه و عاقل و دیوانه هر لطمه و صدمه بر هیكل مقدس اسلام وارد آمده و این همه تخم لجاج و عناد کاشته و وفاقی و اتفاق مسلمانان را مبدل بنفاق و افتراق نموده بازمان نتیجه بی‌علمی و عدم اعتقادی رؤسای روحانی و جسمانی ماضیه چند قرن پیش است، داعیان مذاهب عیسوی بعد از آنکه بلاد مغربه خودشان را که در زمان ترقی و تمدن دولت اسلامی ابد از هیچ‌گونه عوالم تمدن خبر نداشتند و اهالی آنان در ظلمت جهل و نادانی زندگانی می‌کردند آباد نموده و افراد ملت خود را در تحت قانون تعلیم اجباری و بتقویت مادی و معنوی دولت و ملت و معارف بوطنی گزاف از کور و کر لنگ و گنگک تعلیم نموده و صنایع و اختراعات و ثروت و تجارت و نظام بری و بحری خودشان را باطلی درجه رسانده اند با صرف و مخارج زیاد و بذل همه قسم مجامده قولی و فعلی از اقصی بلاد عالم بمعمولاً آمده در شهرهای پای‌تخت ما مدارس تأسیس نموده تا دمات دور دست گردش نموده و دهاتیان ساده لوح ما را هم با بول و گندم جلب و دعوت بدین خود مینمایند، در انحریب و انهدام اساس مقدس اسلام و ترویج مسلك و نفوذ پلنگ خود همه قسم جان‌فشانی می‌کنند، ما از این طرف بدون اینکه ذره غیرت ملیه داشته باشیم و خرد ملی نصیب اسلامیت بدانیم و عوالم اینکه در مقابل این همه غیرت و نصیب و خدمت ملی

عیسوی نسبت بدین و مذهب خودشان ذره به حسن پیام و چاره جوئی و اطفال خود را تربیت نایم و ترویج علوم را اولین فریضه ذمه دین داری بشماریم اطفال معصوم و ساده لوح خود مان را از دست گرفته بدست داعیان عیسوی می سپاریم که هر صبح عوض قرائت قرآن شریف کتاب مقدس یعنی انجیل را بدست گرفته با لحن مخصوص سرودنمایند و عوض تعلیم احکام دین از فروع و اصول فصول و آیات انجیل را حفظ بکنند

( آه اگر دهنه قرآن زند انجیل و زبور )

و از طرف دیگر آمده در میان خودمان اجتماع می کنیم و تاسف می خوریم و میگوئیم که علامات استلای کفر رفته رفته ظاهر میشود شریعت می رود، دین می رود، مذهب می رود، آنوقت از ما نمی پرسند که چرا میگوئیم در مدارس ایرانی ( که رئیس و معلم و اجزایش همه مسلم و بواسطه یک حس ملیت و نصب اسلامیت با هزار خون جگر و اتلاف عمر عزیز و صدمات مالی و جانی که همه کس از کور و پنا و غم و جاهل و عالی ودانی میدانند قائم گردیده که اقلاً ما هم در مقابل این همه ابراز همت و شہرت مثل عیسوی مدرسه داشته باشیم و جلوگیری از فساد و اخلاق و تغییر عقیده اولاد وطن بنائیم ) برخلاف شریعت حرف میزنند از ما می پرسند ای مؤمن دیندار، ای دشمن معاویه، در مدارس ایرانی چه خلاف شرع حرف میزنند؟ آنوقت باید لابد جواب بگوئیم که در این مدارس می گویند سکه خداوند لا شریک است، پیغمبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، خلفای او دوازده تن اند، ولی بلا فصل حضرت علی ابن ابیطالب است، و حضرت حجة عصر مقتضای اراده خداوندی از نظرها مستور است، و وقت ظهور او را میشود حدس زد، و قرآن را محترم باید داشت و احکام شریعت را نباید سهل شمرد و مسلمانان را در خود باید دانست و بتهدیب اخلاق بی نوع خود سعی و کوشش باید کرد، و اطفال مسلمانان باید قرآن بخوانند، نه انجیل! هوطنان محترم نباید از کلمات این رساله منزجر بشوند، انصاف می طلبیم، در این سه سال دوره جنس و طینت ایران کدام وطن خواه کدام وکیل ملت یا کدام وزیر دولت کدام ناطق یا کدام

واعظ کدام حق گو کدام مفرض کدام مشروطه طلب کدام مستبد یک کله از معارف و مدارس و جلب معلم از خارجه و لزوم تربیت و تعلیم این اطفال بی صاحب را که بعد از چند روز دیگر ملت ایران را تشکیل خواهند داد صحبت نمود، اگر لزوم و وجوب را که روح ترقی و حیات ملیت و قومیت و اسلامیت ماست نمیدانیم پس چه میگوئیم، و اگر میدانیم پس چرا کار نمیکنیم، مملکت ما مثل دانه گندم در میان دو سنگ آسیاب مشرف به محو و اضمحلال است، ما دل خودمان را خوش میداریم که کوچکها شوشه میشود، فلان معبر را جاروب می کنند، فلان آدم سر دوش میزنند آن یکی شمشیر می بندد

( خواجه دو بند نقش ایوان است )

( خانه از پای بست ویران است )

فافل از اینکه ما هر قدر هم خودمان را با این بازیچه های طائفه فریب بدیم و این تغییرات طاهر را متها مراتب ترقی بشماریم و هر دقیقه با تکرار ( این طفل یک شبه ره صد ساله می رود ) بر اثبات ترقیات خود حاشه و رجز بخوانیم، رقبای ما که هر دقیقه منتظر حرکات ما هستند و اصل معنی ترقی را میدانند بدون ترویج علم و رفع جهالت و تعلیم افراد انبای این مملکت از ما حساب نخواهند برد و دندان طمع و حرص شان کند نخواهد گردید، کوتاه کردن دست اجاب انتظام اداره لشکر تعدیل مالیات تهذیب اخلاق ملت توسیع دایره تجارت و زراعت تهیه قوه بری و بحری اعاده شرافت قومیت و قدرت اسلامیت و اعلائی کلمه مبارکه لا اله الا الله و حفظ حدود و ثغور ممالک اسلام و مدافعه حقوق وطن بهزار سیادتهای دیگر بجز از تمسک بحبل المائین علم از برای ما ممکن نخواهد بود، هر یک را اولیای امور درره منحوسه استبداد مثل اینکه همه از کار خانه یک استاد بیرون آمده اند، بر حسب اقتضای زمان هر وقت که از روی غفلت یا بواسطه سست عنصری از وظیفه حتمی خود که رعیت بیچاره را لخت کردن و جرمه گرفتن و گوش بریدن و جیب بریدن بود، قواعد و تسامح می ورزیدند، و بر مرکز مظالم قدری کمتر وجه می رساندند، مقتضای قلوب ( هر که زور بیش دهد پیر و وزیرش بکنم ) فووا

او را معزول و ظالم دیگر را بجای منسوب می نمودند این عامل معزول که در پیشگاه دربار جز انات شقاوت ذاتی چیز دیگر وسیله ارتقاع رتبه و مقامش نبود ، پس از آنکه بواسطه عدم کایت در ابراز این هنر ذاتی در حضور او ایسای نکت دربار منضوب و منفور می شد ، و دستش بجائی نرسید فوراً شیوه انزوا پیش می گرفت و پوست شکول و تبر بالای سرش می آویخت تسبیح هزار دانه بدست میگرفت و درویش حسابی میشد - کر می خواند ، ترك لذت میکرد ، قدسیت و پاکدامنی بیروز میداد هو می کشید ، حق میگفت ، اما باز وقتی که با هزار دسیه و لطافت الحیل روی کار می آمد ، مقامی میرسید در شقاوت و بی رحمی بدتر از این اصرار میکرد و سب و سجاد را مبدل به لطمه و شطرنج مینمود .

حالا هم بعضی از او ایسای امور حایه ما بیدیه همین حالت را دارند ، تا وقتی که موقعی را از موقع مهمه اشغال نکرده اند و امید رسیدن مقامی را دارند ، چون دیگران از گوشت و نان و سب و خرنزه بالا رفته و حرقی نژده اند این هم بید لایدا حرف نژده نزد حکه مقام فضیلتش عهول نماید و پایه اشهار فوری بشود ، سنگ علم و معارف و مدرسه بسیند میزند ، در هر جا و در هر موقع با الناس بغز و شیرین صحبت از تربیت ابتدای نوع مینماید ، و میگوید ما باید اولاد خود را تربیت کنیم ، ما باید مدرسه داشته باشیم ، روزنامه داشته باشیم ، مبعبه داشته باشیم ، انگلیسها چنین کردند ، ژاپونیها چنان گفتند ، ما باید از خارجه معلم بیآوریم ، ادوات ما باید در دست مردمان عالم اداره شوند اما وقتی که بیست مقامی میرسند دیگر از این عوالم این قدر بیگانه میشوند که گوئی تغییر ماهیت کرده اند و نان گشاه جهالت و عدم و قوف اهالی ایران بر وجوب و لزوم تربیت اولاد و ترویج علم بر ذمه دانیان این معنی است که تا حال ابدأ از روی حس و اعتقاد وجدیت کافی در این موضوع صحبت ننموده اند ما در ایران در هزار نفر پنج نفر آدم باسواد نداریم ، توقع داریم که بیست هزار روزنامه و ده هزار مطبوعه دو هزار باب قرائت خانه داشته باشیم و از هر يك از این روزنامهها روزی دوازده

بسیار منسوجات منسوب به خاندانهای ما بیشتر از ققائهای نان وانی دوره استبداد ملو از جمعیت بشوند ، و معادن مملکت را استخراج نایم ، باطراف مملکت راه آهن بکشیم ، زراعت داشته باشیم تجارت داشته باشیم ، قشون منظم ترتیب بدهیم ، باطلحه سری از میان سرما بدر کنیم ، غافل و بی خبر از اینکه حصول این همه متعاضد ملی و تدارک این همه اسباب حصول سعادت در هیچ مملکتی محرز از وجود مدارس حاصل نشده و مادامی که امراد مردمان ایران در مدارس ملی و دولتی تحصیل نمایند و معنی حب وطن و تیرت ملیت را بلوح دل نیگارند و خدمت نوع را فرض ذمه همت خود قرار ندهند و از روی يك حس واقعی در محافظه مذهب و قومیت و شرافت خود با جن و دل نکوشند روزنامه و قرائت خانه سهل است که از هیچ نوع عوان تمدن و انانیت بونی پشاهشان نخواهد رسید ، از برای انات این معنی چه دلیلی واضحتر از این میشود که مثل نامه مقدسه جبل الملقب روزنامه که هفده سال است خدمات صادقانه اش مشهود و مدیر محترمش از او این رجال وطن دوست با حیت و در این مسلك مقدس پیش قدمترین مناصرین خود است و مندرجات آن نامه گرامی از برای مقصدیان امور بهترین اسباب و واسطه اطلاعات لازمه است ، در شهر سواد اعظم مثل تبریز که دارای سیصد هزار نفوس و تالی بای تخت ایرانش است سی نمره پیش تر خریدارش نیست ، مطلب هر قدر طول و تفصیل بدهیم باز لامحاله نتیجه يك نقطه اصلی منتهی خواهد شد ، و آن این است که او ایسای رتی و منق امور بهر تدبیری که ممکن بشود قدری هم هم خود را باین اس اساس ترقی مصروف داشته و باین نقطه اصلی هم عطف نظری فرمایند ، و بندو هزار يك آن کارهای دیگر که در این مدت طولانی در اصلاح وطن صرف اوقات نموده اند ، در تعقیب و تقویت این مسئله مهمه بذل همت فرمایند ، یعنی امتداد ایام جهالت این ملت مظلومه را بیشتر از این روا نداشته در داخله مملکت تاسیس مدارس بنمایند ، و این اطفال صغیر و کبیر را از پسر و دختر که بی پدر و مادر مانده در روی برف و گل روزها دست تکی و سوال پریش روی ملل اجنه ، باز می کنند و شبها عیادز و منجر

و بی لحاف و پشم در مساجد مغزوبه یا با هزار عجز و لابه در کاخن حمام سر بخساک پنبه‌ای گذاشته میخواستند ، و دامن ناموس اسلامیت و ملیت ما را بلوت بی غیرتی آورده میکنند جمع نمایند ، و افراد ملت را با اجرای قانون تعلیم اجباری بتربیت اولاد خود وا دارند و برای این مدارس معلمین عالم بطولم جدیده از دول بی طرف جلب نمایند ، و از جوانان تربیت شده مملکت که تا یکدرجه خود را تحصيلات علوم عالیه حاضر کرده‌اند بشرطیکه سن شان از بیست سال گذشته و زبان ملی و وطنی خود را بخوبی یاد گرفته و تاریخ وطن خود را خوانده و عقاید و اصول مذهب مقدس اسلام را در لوح سینه شان جای گیر شده و بر حسن اخلاق خود از معلمین و مربیان خود تصدیق داشته و خود بالطبع طالب تحصيل علوم و خدمت بوطن عزیز خود بشوند بخارج فرستند ، نه اینکه از بعضی جوانان بیس وفادار اخلاق که در مملکت خارجه از کثرت فساد اخلاق پول ملت را صرف شهوات نفسانی و لذات جسمانی کرده ، هم در اطراف یگانگان اسباب اقتضاح و رسوائی بشوند ، و هم مسلمان رفته و فرارکی تشریف بیاورند ، و محض ماندن چند روز در خارجه چند کلمه بی مغز ارمغان آورده به الاغ خار کی آتانیون و به سگ حاکمی همسایه باردون بگویند و ناطقین و وعاط ما هم قدری اصفاف نموده و خدا را در میان دیده ملت بیچاره را بیشتر از این اغفال نکرده و از صحبت های مان و گوشت صرف نظر نموده ، چند روز هم این مردم بیچاره را به تهذیب اخلاق و تحصيل علوم از روی کمال صمیمیت و بدون هیچگونه القاء شبهه دعوت نمایند ، که بدون تمسک و توسل بروة الوتئای علم و بر انداختن ریشه جهالت هیچ سد محکمی بقای استقلال ایران و بلکه محافظه حوزه مقدسه اسلام را تأمین نخواهد کرد ،

( من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم )  
 ( تو خواه از سخنم بند گیر خواه ملال )  
 ( سعید زاده تبریزی )

( بقیه از صفحه ۴ )

گفته‌گوی استقراض ایران از (دیج بنک) آلمان  
 ارکان سیاست بیچاره متعرض ساخته بحرص و آز  
 روس و حاکم جهانی انگلیس از روس این فتنه

خواهید و آتش خود را دامن زد ایران با هزار  
 زبان فریاد میزند که تثبیت او بآلمان از تجاوزات  
 حقوق شکنانه روس و حاکم های غیرمنصفانه انگلیس  
 باو بوده است ایرانیان میدانند که باید بروی پای  
 خود بایستند و تکیه بدیگری ننمایند خاصه بجنس  
 اروپائی که کائناً در یک مدرسه پلنتیکی درس خوانده  
 اند ولی چه کنند که دولتمن همسایه که مدعی دوستی  
 و خویشتر را ضامن استقلال ایران جلوه میدهند  
 در این موقع نازک باندازه در محو استقلال ایران  
 کوشیدند ، که ایرانیان ناچار بقبول حیات رقابتی  
 گردیده . تا در سایه آن بیای خود ایستاده رفته  
 رفته حیات استقلالی خویش را بدست آرند

هرگاه از روی اصفاف بنگریم همی حرکت ایرانیان  
 بتدریج سیاسیه بوده که شطرنج بازان سیاست  
 اروپا را مات و متحیر ساخته و اقل فائده این حرکت  
 آن است که با همین زمره اعم بر اینکه استقراض  
 صورت به بندد یا نبندد همسایگان خویشتر را جمع  
 نموده زیاده بر آنچه ترك تازی کرده نخواهند نمود ،  
 و هیچ مترسی در مقابل تجاوزات آنان امروزه مانند  
 آلمان باشد ، چه امروز میزان سیاست عالم بتایل آلمان  
 سبک و سنگین میشود . با این همه میگوایم ایرانیان  
 راست که مواد دلیل را از نظر دقت دور ندارند  
 (۱) تا جائیکه امکان شان باشد رفع احتیاجات  
 کنونی خود را از استقراض داخلی بنمایند چنانچه بحمدالله  
 در سایه غیرت مندی تبریزیان نموده‌اند و درین حال  
 اضطراب زیر بار هیچگونه شروط استقراض خارجه اعم  
 از روس و انگلیس و آلمان نروند چه این نکته در  
 آتیه بسی بر اعتبار آنها در خارجه تواند افزود  
 و من بعد با کمال شرف و اعتبار بسود کم و شروط  
 سهله صدها کرور از خارجه استقراض توانند کرد  
 ولی در صورتی هم که استقراض از خارجه نمایند  
 باصول سیاست اتحاد آلمان را از دست نداده و ترك  
 دوستی او را ننمایند چه قشون روس را در ایران  
 جز تهدیدات سیاست آلمان خارج نخواهد کرد . این  
 امر منافی با حفظ نزاکت سیاسی همسایگان هم  
 نتواند بود

(۲) بر فرض مجبوریت که ناچار باستقراض از  
 آلمان شوند لازم است که این استقراض بکلی باشد  
 که بتواند جمیع قروض خارجی و داخلی بخود را



مکتوب وزارت خارجه

( به اداره جبل المتین )

مکتوب بی امضای دو جریده جبل المتین در باب جناب مفتاح السلطه جنرال قونسول دولت علیه در هندوستان درج شده بود که بملاحظه وزارت خارجه رسید، چون وزارت خارجه میخواهد در این باب رسیدگی و بعضی تحقیقات نماید لهذا لزوماً زحمت افزاست که امضاء نویسنده مکتوب مزبور را برای اطلاع وزارت خارجه توضیحاً اشعار فرمائید. زیاده زحمت است

حواصط وزارت حلیله خارجه

( ار اداره حلیله المتین )

افوض امری الی الله - تعلیقه محترمه مورخه ۲۷ محرم سنه ۱۳۲۸ که تحقیق از امضای مکتوب بی بی شماره ۱۱۱۱ ( در نقادی از دو سه نکته ایام مأموریت غیر رسمی جناب مفتاح السلطه شده ) فرموده بودند رسید. هر اران شکر که در وطن عزیز و وزارت خانهای ما هم گوش حق نیوش برای استماع سخنان حقه باز گردیده است. امیدواریم فقط بقول شما که از عادات دیرینه که طبیعت ثانوی شده است اکتفا بشود خصوصاً درین مسئله اهم که طرف دو انجمن بزرگ که میتوان گفت اعضایش طرف غالب ایرانیان هندوستان است میباشد، وبواسطه تشریحات در این مسئله چشم عالیان را به نتیجه این امر اهم معطوف داشته اند. ولی چیزی که اسباب شکفت شده ایست که ما منتظر بودیم وزارت حلیله امور خارجه تحقیق امر فرماید نه امضای صاحب مکتوب را بخواند، چه صاحب مکتوب هر که باشد باید ملاحظه صدق و کذب مطالب شود. ظاهراً است امری را که راجع به هند آنها به کلمه کتبه باشد امکان ندارد کسی ناداره جبل المتین بتواند اشتباه کاری کند و اگر مکتوب مزبور قرین صحت نبوده هرگز در جبل المتین درج نمی شد

علت عدم درج امضای مکتوب چند امر بود (۱) غرض اصلی فقط تذکره خاطر وزارت

حلیله امور خارجه بود

(۲) نظر بر اینکه آنچه در آن مکتوب نوشته بود

بدهند و یک دفعه از این نصیحت فراغت حاصل نمایند و نه پیش از پیش دچار زحمت و از سه طرف مبتلای فشار خواهیم شد، ولی هرگاه جمیع قروض خود را ادا نمایم تنها مبتلا فشار آلمان خواهیم بود و بملاحظه رقابت و حفظ منافع خود دولتین روس و انگلیس همواره سگرات حرکات دیپلماتی سیاسیون آلمان در ایران خواهند بود، همین نکته چندی ایران را محفوظ از تجاوزات خواهد داشت، تا خودمان بتوانیم بروی پای خویش باسیم و این ملاحظه خیلی دقیق و قابل توجه است

(۳) در شروط استقراض کمال مذاقه را نباید چه آلمانها بسیار با سیاست و هوشیار و در موقع رور گوئی قانونی خشونتشان از روسها کم نیست. آلمانها خیلی عالم اند و ما خیلی جاهل و طرفیت ما او علناً طرفیت جعلی ما هم و مغربی جاهل از عالم حتمی است باید خیلی دقت نمایم، باید صدمات وارده از سایرین را حل و روی خود گذارده عبرت گیریم، این را هم بدانیم که سیاسیون هر اران طرق محی در پیش رفت مقاصد خود در جسد الفاظ ساده دو معانی میگنجانند، این است که عرض می نمایم در شروط مقاوله این استقراض خیلی باید دقت شود

(۴) ایرانیان هرگاه رابطه اقتصادی با آلمان پیدا نمایند باید مستند همه گونه گریه رقصانی های همسایگان خود در داخله باشند، امروز نمایندگان دو همسایه همه گونه اقتدار در خارجه پیدا کرده هزاره در دهات و بلوکات و عشایر و ایلات مشغول گردشند و طامع و سگرایی برای آنها دیده نمیشود هر وقت بخوانند بیسلامت باز میگردد

باب قونسول انگلیس هم که در این راه ایران و شیراز مورد تهاجم ایلات شده یکی از آن گریه رقصانی هاست و اینها تمام آورد است نه آمد، چون باید بهانه دو همسایه مطابق باشد و قونسول روس در راه بوشهر بهانه بدست دولت خود داده بود قونسول انگلیس لازم دید مانند همان بهانه بدولت خود داده باشد و نیز مترسی بدولت ایران بدهند که اگر به آلمان متحد شود هزاران گریه در داخله می توانم رقصانند و این هم نمونه اوست

خسبی و قابل انکار نبود، هیچ کجای نمی نمودیم  
 اینگونه امور حسبی هم پروزارت جلیله ام و خارجه ما  
 دستور باشد، چه مسئله عدم رسمی نشدن مأموریت  
 یک جنرال قولسرا تصور نمی کردیم پروزارت خارجه  
 ما دستور باشد، و همین قسم بود آغاز تا انجام آن مکتوب  
 هر نقادی از مأموریت متناح السلطنه و توقف چند ماهه  
 او در مهانخانه های بونه و بیبی که هزار و چهار صد میل  
 دور از محل مأموریت شان بود، از همه واضح تر  
 مواجه بود که ایشان اخذ نموده اند

(۲) چون اینگونه مکاتیب متحدالعنوان چند از  
 موثقین به اداره رسیده بود ( و حال آنکه  
 چون مطالبش قابل انکار نبوده توثیق هم لازم  
 داشت ) ما یکی از آنها را بدون امضا درج نمودیم  
 تا همه بدانند که مطالب آنها درج شده است باین  
 ملاحظات بود که امضای آن مکتوب درج نگردید  
 ولی قبل از آنکه اخبار مجلس بکلیت و خط  
 وزارت خارجه بها برسد ( خطوط ایران از هر طرف  
 فرستاده شود دو روز بعد از بیبی به کلکته میرسد )  
 جواب تحقیق و استفسار وزارت خارجه از تلگرافات  
 انجمن وطنخواهان بیبی و غیره البته بخوبی معلوم  
 گردیده است، ( تمام تجار و اصناف و علمای ایرانی  
 مقیم بیبی عضو انجمن وطنخواهان بیبی و شخص  
 متناح السلطنه هم از اعضایی این انجمن بشمار و  
 حضرت اشرف سردار اسعد هم از کم و کیف انجمن  
 بخوبی آگاهند ) و اداره حبل المتین هم با آنها خیر خواهی  
 و بی غرضی که دارد تصدیق می نماید. تلگرافات انجمن  
 شریفه وطنخواهان ایرانیان بیبی را که مفتاح السلطنه  
 و سرتیپ جنرال قونسلگری هندوستان شناخته شد، و  
 و بمحل مأموریت خود هم نامد و آفیس جنرال  
 قونسلگری کلکته را جرح نگرفت و در گذرت رسمی  
 هندوستان هم اعلان نشد، و بشخص شعبیس لارد  
 متوفرا فرمای هند معرفی نگردید. و هرگاه وزارت  
 خارجه نخواهد یا نتواند ثبوت رسمی این نکته را  
 حاصل نماید در اثبات رسمی آتش حشریم -  
 اما در خصوص مواجب دوساله سال اخیر که بموجب  
 سنداتی که در دست است و بمجلس مقدس شورای  
 ملی شهادت ارکانه پیش شده جای شبهه باقی نمانده  
 فقط باقی ماند مواجب سال اول مأموریت ایشان، اولاً  
 تا که مواجب سال اول مأموریت خود را نگرفته بود

بایستی مواجب که در بیبی گرفت از بابت سال  
 اول حساب می نمودند نه اینکه قبض همان سال جاری  
 را بدهند، علاوه بر این بابت سال اول هم در مخاربات  
 انجمن وطنخواهان تصریح می نماید که وجه را از  
 کجا گرفته، تحقیق این امر هم از دفتر سفارتخانه  
 انگلیس و هم از دفتر مالیه و بودجه وزارت خارجه  
 بخوبی تواند شد، ( جلال الدین الحسینی )

حکایت مکتوب از اسلامبول  
 نامه مقدس را با کمال شوق ملاحظه می نمود  
 که ناگاه چشم به عنوانی اوقناد و بشارت بوطن  
 خواهان از عزل ارفع الدوله داده بودند، امروز  
 که خبر عزل ارفع الدوله از تلگرافات طهران ظاهر  
 شد یک عالم به عقیدت این بنده افزود، الحق  
 درست فرموده اند -

( آنچه بیند قافل اندر خشت خام )  
 ( می نه بند جاغل اندر آینه )

جناب مستنصر السلطنه ( شارژدفر ) و مصلحت گذار  
 سنارت اسلامبول معین و جناب دبیرالماتک به جنرال  
 قونسلگری از طهران وارد گردیدند. ارفع الدوله  
 به مفاد ( الخائن حائف ) کجای نبود که به طهران  
 رود. فعلاً به حاب پاریس رهسپار گردید. چون  
 ملیون ها تروتی که از خون ملت و فروش مملکت گرد  
 آورده. در بانک های خارجه گذارده هیچگونه  
 آلودگی در داخله ایران ندارد. مشکل است که به  
 حاب ایران رهسپار آید، از حضرت اشرف معاون  
 الدوله وزیر امور خارجه کمال تشکر را داریم که  
 شر این وجود غیر محترم را از سر ایرانیان خاک  
 عنانی کم فرموده، و همین نکته ما را امیدوار می سازد  
 که وزارت خارجه ایران را ازین و بعد آب و  
 رنگی دیگر بروی کار آید و این از تسلیح سحر  
 است.

مستشار سفارت انگلیس دو روز قبل اواد  
 و فردا عازم طهران است در مسائل ایران خوش  
 بیان نمی نمود، و میگفت ایران آدم کاری ندارد،  
 اقدامات روس را تماماً ناروا نمی بندارد و  
 حصه عمده آن اقدامات را تنصیر ایرانیان می داند  
 جناب ( ادورد برون ) مستشرق معروف انگلیس  
 امروز وارد و در ایستگاه راه آهن از طرف اعزّه  
 ایرانیان استقبال شد. این خبر در تهران

و ایرانی را با اندازه يك ایرانی عالم وطن خواه دوست میدارد، با ادبیات قدیم و جدید ایران خیلی آشنا است. مدتی هم در ایران قیام و گردش نموده فارسی را شیرین حرف میزند و خوب میخواند و یا اسلوب مینویسد، در عوالم سیاست عالی است متبحر و چند سار است که شمشیر مدافعه بدست گرفته جداً از حقوق ایرانیان دفاع میزراید، مقالاتی که در این مدت انقلاب در احقاق حقوق ایرانیان و اجحاف همسایگان نوشته و در حراند و بالاصاله انتشار داده با اندازه است که قلم ما از شکر و بیاض عاجز است. اگر از روی انصاف ملاحظه شود خواهیم دید که این مرد با اندازه يك مامور وطنه شناس برای ایران کار کرده و ملت ایرانیه را به فرد فرد اهالی انگلستان کما یبغی شناسانیده است. و حتی را که به گردن ایرانیان دارد در تاریخ ملی ایران فراموش شدنی نیست، و گویا ده یا زده بوم در اینجا توقف خواهند فرمود، و متوالیاً ایرانیان از ایشان استاضه خواهند نمود، انشاء الله بیانات ایشان را به آن اداره ملی اطلاع خواهیم داد (علی اصهرای)

خوب است اهالی بوشهر و قلمی و تک که بخوبی ایشان را می شناسند و هنوز هم وکیل معین نگرده صرف نظر نموده و سعادت آنها را همراهی نموده ایشان را انتخاب و خواه بخواند چه که ایشان علاوه از علومات مذهبی به مقتضیات وقت هم بخوبی آگاه هستند

بخش اخبارات تلگرافی

§ بموجب خبری که از مصر رسیده ظاهر میشود که بر تحریک حکومتی درباره امتیاز کپانی نهر سوئز بحث شد، یعنی وزراء موقع بحث بیافتند، بر همراهی شوری ملتیان خیلی جوش و خروش داشتند امروز مجلس شوری تعطیل خواهد شد

§ (مستراورن) دیروز در (کورک) ضمن نطق خود اظهار داشت که (مستر لوید جارچ) با جماعت ملتیان وعده کرده که آنها را از عوارضات جوهر شراب و نمبر و وراثت نامه و شرابخانه و زمین رهایی خواهد داد

§ (مستر لوید جارچ) دیروز مشافهتاً به مخبر روتر اظهار داشته که نطق (مستراورن) تماماً پیهوده و انشای اسرار است

§ بموجب خبری که در جریده قسطنطنیه از وقایع نگار وی اشاعه یافته چاپارمای-واقی که از (پربشینه) رجعت کرده طاهر نموده اند که اشرا منتشر و گویا از ملاحظه اردوی قوی عنانی مرعوب شده اند، سر کرده ایشان امروز تسلیم خواهد شد

§ (سرادوردگری) وزیر خارجه انگلستان در جواب (مستر ار تنهات) در مجلس ملی انگلستان اظهار داشت که تعمیر راه آهن (چنچو ایکن) و امداد مالی بکارخانجات امریکائی و انگلیسی داده شده § بموجب تلگراف (بردو) (ورج نیود) جه ساز جنکی فراسه را که دارای (۱۸۰۰۰) طن است بآب انداختند این جہاز با پنج جہاز سابق يك دسته جہازات قوی فرانسه بشمار است

§ در (وبانه) افواه است که دولت آستریا در صدد تعمیر چهار جہاز جنکی دیگر از قبیل درید نات است که در سنه ۱۹۱۳ آماده خواهد شد، وقایع نگار بحری جریده دیلی تلگراف می نویسد که دول (ثلاثه) آلمان آستریا و ایتالیا) بر قابت دولت انگلیس جہازات جنکی می سازند

§ دیروز در سفارتخانه دولت ژاپون در (پتسبرگ) (پرنس و پرنسس فوشیمی) را دعوت نموده بودند، اعیان و ارکان دولت و (مسیواستولی بن) و وزراء نیز سمت اشتراک داشتند، با سزای دول متخرجه و رئیس مجلس (رجسٹک) آلمان هم ملاقات نمودند

بخش معرفی

بواسطه برور حرکات سرد اهالی شیراز تادرجه سلب امیدواری ما از شیرازها شده بود، تا پس از ورود جناب مستجاب آقای میرزا محمد باقر مجتهد شیرازی محل جلیل حجة الاسلام آقای آقا میرزا هدایت الله رحمة الله علیه به کلکته و ملاقات ایشان قدری بر امیدواری ما افزوده، اگر چه کان این است که برور ایحرکات سرد تو از برف در اهالی فارس از خی القوام و چند سر مستبدین دیگر است و اگر پای منسین در کار نه بود ممکن بود شیراز هم مثل سایر بلاد شود، جناب ایشان با آن مقامات علمیه اول شخصی اند در روحانی شیراز که بالای منبر به صدای بلند ندای مشروطیت در دادند و از این رو صدماتی چند از منسین خصوصاً بحی اقوام بوجودشان وارد آمده تا کار بجائی رسید که از فشار و ضرب و شتم مستبدین مجبوراً با لباس غیر رسمی از شیراز حرکت کرده و پس از آنکه که عالم ظلمانیت استبداد مبدل به عالم نورانیت مشروطیت گردیده هر وقت عازم شیراز میشدند اسبابی فراهم می آمد مانند بلوا و نا امنی طرق که مانع از حرکت شان میشد، و حال آنکه امروز وجود امثال ایشان بحجة اهالی جنوب دوی بسیار نافی است، بد بخانه ایشان باید در این صنحات معطل بمانند و اهالی فارس ایشان را جبهه وکالت انتخاب نمایند

(جل المبین کلکتہ)

(مدیکل کالج امتریت نمبر ۴)

HABIBUL MATIN OFFICE  
1 MEDICAL COLLEGE STREET  
CALCUTTA

(کلیه امور اداره با)

(مدیر کل مؤیدالاسلام است)

(هر دوشنبه طبع)

(سه شنبه توزیع میشود)

(یوم دوشنبه)

(۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸ هجری)

(مصادف با)

(۲۵ اپریل ۱۹۱۰ میلادی)

و کلاقی اخذ ایوان بدون قبض ندارند و تاوان که  
(مفتخرین را قبض مخصوص سال هجری دست نیاورد)  
(دفعه شان بری شناخته نمیشود)

نامہ مقدسہ

(قیمت اشتراک)

(سالانہ — شش ماهہ)

(هند و برمه)

(۱۲ روپہ — ۷ روپہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عثمانی و مصر)

(مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

(۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک)

(روس و ترکستان)

(۱۰ منات — ۶ منات)

# المبتلیک

سنہ ۱۳۱۱

مراسلات خصوصی بدون امضای

(معروف اداره درج نمیشود)

در این حریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود

(مفالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آراست)

ایران باید مرعوب شود

(کابینه وزراء و هیئت وکلاء ملاحظه فرمایند)

در نظر اول به نگارشات جرارد روس و

انگلیس خواهیم دید رعب و هیبت آنان چهار

بند آنها را گرفته و با دستباجگی تمام و تهدیدات

بلندی با کوشاقتد خوف خود را مستور دارند،

ولی مشکل است این طشت از بام اوتقاده بی صدا

بی رسوائی ماند، علت این همه هیاهو همانا

رود سید روت «سیدروت پسر یکی خانم‌های

حکومتی زنگبار است که بایکی از تجار آنان از من غیر رسم

ست زلف و شوئی داده بود» وکیل دج بنگ

نمانی در طهران میباشد و چنان تصور می نمایند که

سید روت مأمورینی خاص از طرف کپانی راه آهن

بخداد هم دارد که امتیاز الحاق آن را از خاقین تا

طهران از دولت ایران حاصل نماید، و شاخی از

بنگ مذکور را هم در طهران تشکیلی دهد و در

مقابل این امتیازات اعانه مالی بدولت ایران داده

رفع احتیاجت ضروری دولت جدید را با شروط

سهله از استقراض به نماید

صحت این هیاهو دو نکته است یکی ورود

سید روت که ذکر شد، دیگر ختم میعاد اولویت

راه آهن که روسها دارا بودند، مخفی نماید که

دولت روس بدو در زبان ناصر الدین شاه به

میعاد معین امتیاز این اولویت را حاصل نمود که در

اوائل مظراالدین شاه خاتمه پذیرفت، مجددا بر میعاد

آن افزودند و آن میعاد هشتم اپریل (۱۹۱۰)

مطابق یوم جمع ۲۷ ع ۱ (۱۳۲۸) به میمنت

و مبارک خاتمه پذیرفت، دولت انگلیس هم همان

ایام فشار بدولت ایران آورده گویا نوشته دو

اولویت امتیاز راه آهن جنوب به همان اصولیکه

روس داشت حاصل نمود، ظاهراست امتیاز

اولویت راه آهن جنوب را که دولت انگلیس گرفت

بنایش بر همان امتیاز اولویت روس بود، هرگاه

وزارت خارجه ما را توتیی در مخبرات رسمی

باشد از مراسلاتیکه در این خصوص رد و بدل

شده نابت خواهد گردید که بمجرد ختم میعاد

اولویت امتیاز روس در شمال اولویت انگلیس هم

در جنوب خاتمه پذیرفته است، و دلیل دیگر

بر این امر آن است که چون دولتی ختم میعاد

اولویت خود را در مسیر راه آهن جنوب و شمال

قریب دیده اولین شرط استقراض خودشان را بدولت جدید همین اولویت قرار دادند

پس بیان سر ادورد گری وزیر خارجه انگلیس در پارلمان در مرگام دولت ایران امتیاز تعمیر راه آهن در نقاط دیگر بخارجه دهد دولت انگلیس هم در جنوب دارای همان حق خواهد بود ، تهدیدات پلتيکی بدولت جدید است ، لذا دولت ایران راست که بدقت در مخارات اوليه اولویت تعمیر راه آهن جنوب بدولت انگلیس و در شرطیکه من باب استقراض پیش نموده اند خاصه در الفاظ آن شور و تأمل نماید ، چنان تصور میکنیم انگلیس در عوض لفظ روس در اولویت امتیاز خود در جنوب لفظ خارجه را گنجانده و حالا متمسک بهائ لفظ شده است ، ولی شروط استقراضیکه دولتن توام بایران پیش نمودند فریاد میزند که اولویت هر دو خاتمه بذیر بوده است ، ورنه برای تحصیل حاصل دولت انگلیس کوشان نمی شد و فقط اولویت راه آهن شمال که روسها خواستگار بودند و خاتمه بذیر بود کافی تصور می شد

غرض این است از ورود سید روت بطهران جرائد روس وانگلیس و سیاسیون دواتین متعاهدتین را دست و پاگم شده دوچار تشویشات گوناگون گردیده متمسک و متشبث با الفاظ پوسیده شده و خواهند شد ، ولی از دستباجکی آنها بخوبی ظاهر میشود که قسمی خود را باخته اند که ما فوق آن متصور نیست ، چنانچه جرائد آنان گاهی ایرات را با اتحاد خود تشویق نموده و برخی بالفاظ تهدید آمیز از اتحاد آلمان ایرانیار می ترساند و فنی از خوش سلوکیهای خود شان نسبت بایران و منافهیکه ایران میتواند از دوستی آنان برگیرد حرف بیان آورده ضد آن از مضاریکه در دوستی آلمان برای ایران متصور است بحثها نموده مقالهها مینویسند ، وچون درست غور شود تمام این پیش آمده ها بحال ایران نافع است ، واگر ایرانیان هوشیار باشند بخوبی ازین مناقشات

فائده برگرفته درین میدان رقابت سیاسی خود را از فشار همسایگان نجات داده ختک استقلال و استقامت خویش را می جهانند ، نملأ فائده که برای ایران ازین هیاهوها حاصل آمده این است که همسایگان پیش از آنچه بر آنها فشار آورده نخواهند آورد یا نتوانند آورده و آت منافی را که میخواستند بتمرق دست از ایران حاصل نمایند کوشش خواهند کرد که بملاطمت و سخنان داخوش کن بدست بیاورند

درست اگر دقت شود خواهیم دید خشونت روسها نسبت بایران و ایرانیان بواسطه هم خبالی انگلیس با او از محبوب القوی انگلیسها هم کاسته و روز بروز میکاهد همسایگان از سلوکیکه نسبت بایران و ایرانیان پیش گرفته بودند نمیتوانند اثبات دوستی خود را به ایران بدهند و در سلوک با ما خویشتر را نزد خارجه و داخله دوست جلوه دهند ، تا جائیکه در رفع احتیاجاتیکه خود شان سبب شده اند ایران محتاج یک جزئی استقراض شد ، اگر دولتن در دوستی خود صادق بودند مناسب نبود شروطیکه قبلاً ابدی ایران را تسلیم می نمود بدولت جدید باش نمایند و از طرف دیگر همه گونه مجبوریت را در نپولاندن آن شروط فراهم کنند ، آیا این شروط استقراض لکه بر صداقت و دوستی آنها وارد نمی آورد ؟ آیا ایرانیات اگر آن شروط استقلال ویران کن را منظور نموده بودند در نزد خود و عللیان ملوم نبودند ؟ آیا دولتن روس وانگلیس ایران را مجبور بتوسل دولت ثالثی نه نمود ؟ پس دولتن روس و انگلیس هرگاه در میدان تجارت و سیاست ایران از همکنان عقب اوفتند نباید ملامت کنند مگر خودشان را ، یعنی اگر طمع تا این درجه دامن گیر شان نشده بود و باین بمن بخش خواستگار سلب استقلال ایران نمی شدند و قیب سوئی که از نامش لرزه بر اندامشان اوقتاده در مقابل ایشان عرض وجود نمی نمود ،

این مسئله را صد نوبت نوشته باز هم تکرار می نمایم که ایرانیان مردمان دوست عهد و در دوستی خود مستقل و در زیر بار شدائد محتمل و زایدالوصف بردبار اند، از طرف خود ترك دوستی نمی گویند و تا آخرین نقطه تحمل از زیر بار شدائد بدر نمی روند، ولی با این مراتب خیلی تیز هوش اند و حقوق خود را نیکو میدانند، تکلیف فقهی بر آنان ننوان نمود، تحمل و صبوری شان را حمل بر عدم قدرت و ناچاری نباید کرد. ایرانیان از پیش آمد امور سیاسی دنیا بی اطلاع نیستند، از واقعات مراکو و بالکان و تبت سبق حاصل کرده اند، از تخریب ممالک داخلیه سومالی چشمشان باز گردیده. ایرانیان از اوضاع سیاسی بی اطلاع نمیباشند و از رقابت دول ما واقف نیستند، ایرانیان از اهمیت مقام سیاسی و اقتصادی خود بجنوب بخوبی مطلع و نیکو دانسته اند که در تصرف يك قبضه از خاک ایران دریای خوف در اروپا جاری تواند گردید، ایرانیان حیثیت ملی و قشون همایگان خویش را شناخته و دانسته اند که مردوات بمحقوق مشروعه ایران تجاوز نماید جنگ سی ساله را برای خویش دعوت نموده است. و پس از ملیوهای خساره مالی و جانی عاقبت باید حائب و خاسر از آنجا ایستاده باز کردند، (چنانچه دیروز دولت انگلیس از داخله سومالی قشون خود را کشید). ایرانیان بسیار زکی و دی حسن و کاملاً بی بمحقوق خود برده و نمیتوان تکلیف فقهی بآنها نموده آنان را گول زد، ایرانیان در اصول رقیب تراشی بد طولاً دارند و يك قرن است این ماده را در حق خود ثابت کرده حق جرائد اروپا هم این معنی را تصدیق دارند

پس ما به آواز بلند سیاسیون دودولت همسایه را متنبه ساخته میگوایم که هرگاه دوستی ایران را میخواهند، هرگاه در حفظ سیاست و اقتصاد خود کوشانند، هرگاه در وسط آسیا مائل برقیب خارجی نیستند قشون خود را از ایران کشیده و بمحقوق خویشان قانع باشند و از روی طمع محو استقلال ایران را نخواهند و تکلیف فقهی بایرانیان نه نمایند

ایرانیان دانسته که مقتدر همه گونه استقراض از خارجه و داخله هستند، و در اعطای امتیازات بهر دولت و ملت قادر و مختار اند و در جلب مستشار های خارجی از هر دولت و هر ملت و برای هر کار مستغنی از اجازه دیگرانند، و بهیادوهای اخباری و تهدیدات پلنسیکی از حقوق خود دست بردار نخواهند شد، نیکو میدانند که اگر امتیازی بدولت نالی دهند هیچگونه فشاری همسایگان بر آنها وارد نتوانند آورد، فراموش نکرده اند که يك تهدید آلمان دولت روس با اینکه معاهده با انگلیس هم داشت از حقوق صد ساله خود در شبه جزیره بالکان که بصرف صد میلیون لیرا و صد هزاران فدیة نفوس حاصل کرده بود چشم پوشی کرد. ایرانیان دانسته اند که در اثبات آزادی و استقلال خویش هم باید از غیر روس و انگلیس استقراض نمایند و هم در جنوب و شمال (ولو جزئی باشد) امتیازی بدولت نالی بدهند، ایرانیان میدانند که بهر وسیله امکات پذیر باشد باید در تقو معاهده دولتم عملی بکوشند و درین مراتب قطعاً امروز نه فردا اقدام خواهند نمود، مگر اینکه دولتم بمحقوق خود راضی بوده قشون خویش را از داخله ایران بکشند، و ایرانیان را بحال خود گذارند و در آن وقت میتوانند توقعات دوستانه از ایرانیان به نمایند. و یقین بدانند که با توب کروپ و سر نیزه نمیتوانند دوستی و محبت خود را در قلوب ایرانیان جای دهند

اگرچه ما نگارشات جرائد روس و انگلیس را من باب استقراض از آلمان و چگونگی خیالات سید روت را تصدیق نمیتوانیم نمود ولی باز هم از بیان وای خود بموجب ذیل ناچاریم

(۱) دولت باید در رفع احتیاجات فوری خود باستقراض داخلی قناعت نماید

(۲) هرگاه جواهرات سلطنتی قیمت کامل آورد و مقدارش باندازه کافی از مقدمات اصلاحات ملکی باشد دست باستقراض خارجی دراز نکند و امروز مقدم بر جمیع اصلاحات داخلی دادن قروض خارجی است که شرایط آنها نزدیک است استقلال ایران را محو نماید

(۳) هرگاه مجبور باستقراض از آلمان شدیم اول باید باندازه باشد که سایر قروض خودمان را تمامه بولین شبهه راه آهن از ساحل دریای خزر تا ساحل خلیج فارس از هانوجه بتوانیم کشید. درین صورت هم میتوانیم گمرکات خودمانرا خامن استهلاک اصل و فرع این استقراض قرار دهیم و هم همین خط راه آهن بزرگترین سرمایه اعتبار ما تواند بود دوم این استقراض بدون هیچگونه دادن امتیازی باید گرفته شود. سوم شرایط سهل حاصل نموده آنوقت اعلان بجمیع صرافان غلها داده شود تا همسایگان استقراض ما را از دست آویز ترک دوستی جلوه ندهند (۴) در هر صورت اتحاد و دوستی آلمان را ایرانیان نباید از دست بدهند، چه اگر همسایگان در ایران ترک زیادی واجحاف گویند همانا بواسطه خوف از رقابت آلمان خواهد بود

(۵) ایرانیان نباید تا وقتی اقتدار حاصل نکرده بهانه بدست همسایگان دهند و همچنین تا جائیکه بتوانند خود را در بنچه آلمان گرفتار نسازند و سعی کنند که عنوان مراکو در ایران پیش نیاید چه تا زمانی که ایران اقتدار حاصل نه نماید و بروی پای خود نه ایستد منافشات سیاسی دول بر سر ایران برای ایرانیان خالی از مضرت شناخته نمی شود

در آخر مقاله باز تکرار میکنیم که ایرانیان نباید از تهدیدات سیاسی همسایگان مرعوب شده خود را باخته بخوامشات بجای آهسان در دهند. دولت ایران دارای همه گونه اقتدار و استقلال است و هر گونه امتیاز را میتواند بهردولتی بدهد و هر قسم معاهده با هر دولت به بندد

وقایع نگار ما از لندن مینویسد

در مکتوب آخری در باب بهم خوردن پارلمنت انگلستان بواسطه اشکالاتیکه در مسئله بودجه پیش آمده بود عرض کردم انتخابات عمومی شد، محض اینکه میل ملت معلوم شود - مجلس اعیان نخواست بودجه را در تحت ملاحظه و مذاکره آورد - تا اینکه بفهمند

آیا ملت به پارلمنت حق گذراندن چنین بودجه را خواهد داد - نتیجه انتخابات این شد که ( لبرالها ) دو مرتبه روی کار آمدند، ولی با اکثریت خیلی کم - و اکثریتی که نسبت به اکثریت سابق هیچ است، دهنه قبل اکثریتشان سیصد و چهار بود و اکثریت فقط ( لبرالها ) بر تمام سایر پارتهای مجلس وکلاء ( ۶۰ ) نفر بود - و ایندفعه اکثریت تمام دسته ( لبرال ) ( ۱۲۲ ) است - و جزیه آنها هم دسته ( ایرلاند ) و هم دسته ( عمله ) هستند - وعده خود ( لبرالها ) بتدر نصف اجزای مجلس وکلاء هم نمیشود - بعضیا تمسخرأ میگویند که این دسته ( ایرلاند ) ها است نه ( لبرالها ) و صدر اعظم حقیقی باید ( مستر برو میوند ) رئیس دسته ( ایرلاند ) ها باشد، با این ضعف امیدی نیست که پارلمان حایه دومی بکند، و مختصر بادی از هم بیانش - اشکالاتش این است که اولاً ( کندراندن یودره ) که خلیها بر ضدش هستند، ثانیاً اصلاح مجلس اعیان - و مسئله سیم که اهم است دادن پارلمنت و استقلال ( ایرلاند ) ها است که دولت حایه وعده نموده است - و بواسطه آن وعده ( ایرلاند ) ها طرفداری از دسته ( لبرال ) نمودند هر چه در اینمساءل پیش آید در موقع خود عرض میکنم

انور بیگ دلاور مشهور شورش عثمانی که در بران آطاشه نقای سفارت عثمانی است این اواخر بلندن آمده و مختصر نوقتی نمود خیلی احترام باو گذاشتند یکدفعه به مهانی درباری دعوت شد صدر اعظم انگلیس و سایر وزراء بانتهار او مهانی دادند از طرف انجمن ( بالکان ) هم معزی الیه را به شام دعوت نمودند و جمعی از دوستان عثمانی حضور داشتند و نطقهای مودت آمیز رد و بدل شد امور ایران کما و السابق جالب توجه انگلیسیها خصوصاً انگلیسیهای ایران دوست است، اخباریکه میرسد راجع به استقراض روس و قشون روس و رحم

خان تمام محل دقت است. در موقع انتخابات عمومی با وجود اینکه روزنامه مشغول پلٹیک داخلی خود بودند و ستونهایشان بر از نقطهای سیاسیون این دسته یا آن دسته بود و لازم بود هر روز مقالات افغانی در اظهار عقیده در باب انواع مسائل پلٹیکی بنویسند با وجود این از هیچگونه همراهی با ایران تصور نه نمودند. و این همراهی را نه فقط روزنامه‌هایی (ایبرال) و دوستان قدیمی ایران از قبیل (دیونیوز) و (مانچسترگاردین) نمودند بلکه روزنامه‌های کانر ویتو (مارشک پست) که بعد از طمس روزنامه رسمی است و اول روزنامه انگلیس است و (استندرد) و (دیلی گرافیک) نیز این اوقات کمال دوستی را ظاهر میکنند (کایتاً یک پارٹی مخصوصی از خرنداران ایران تشکیل شده است که امید است از دوستی و همراهی آنها در این موقع باریک نمرات بزرگ بایران بنماید در این وقت انجمنی که سارت بمعاونت جناب رایت آنر بل سید امیر علی (که در همراهی در مسائلی که خیر و سعادت ممالک اسلام در اوست مبعیوقت خود داری ندارند و جناب دوستکتر ورون به ترتیب آن مشغول اند، و موسوم به (برشیا سوسیاتی) است خالی از فواید بسیار بزرگ نخواهد بود، و نفاذنامه انجمن مذکور نوشته شده است و همین روزها جلسه اولی آن که علاوه بر مؤسسن نیز در آن جلسه حضور هم خواهد رساید انعقاد خواهد یافت - این مجلس مرکب خواهد بود از اجزای ایرانی و انگلیس، و هر کس مکنه دوست ایران است، و اجزای افغانی و اجزای عنایت هم خواهد داشت - مقصود از زیاد روابط بنگلستان و ایران است - و بهتر شناسیدن این دو ملت بیکدیگر بواسطه تشکیل مجامع و خواندن تواریخ قرائت خانه هم خواهد داشت که انواع کتب مزیده واجع بایران و جراید ایران و هر نوع اطلاعات ایران و ایرانیان در آنجا خواهد بود تمام اقمعه و محصولات و نمونه صنایع ایران که برای اکسپوزسیون سال گذشته لندن آورده بودند در سالون انجمن خواهند گذارد - جریده هنگی این انجمن که نصف بانهگیسی و نصف به فارسی طبع خواهد شد - و شرح گذارشات انجمن و مطالب مفید بحال ایران را طبع خواهد نمود، بسیار سودمند خواهد بود صدت اسامی مؤسسن و تفصیلات با است حد

عرض میکند

دیشب در (کاکستان مال) جمعی شد از مسلمانهای لندن دو تحت ریاست جناب سید عبدالحمید جمعی هم از انگلیسها از زن و مرد بودند، مقصود از اجتماع اظهار همدردی بایران و برتست توقف قشون روس در ایران بود، و نقطهای بلیغ شد، رای مجلس بر این قرار گرفت که یک نسخه از برتست خود را بوزارتخانه خارجه انگلیس و یک نسخه به پارلمنت و یک نسخه هم بدوستان ایران بفرستند - این نوع برادری مسلمانهای لندن اسباب همه نوع خوشوقتی و اهدواری است

### حبل المتین

نظر بر اینکه قدر دانی سرمایه درستکاری شناخته شده از وظائف حق شناسی این اداره ملی است که خدمات پر قیمت جناب آقا میرزا مهدی خان مشیرالملک وزیر مقیم (لندن) را در این دوره مشروطیت ایران مستور نگذارد - جوٹ اداره حبل المتین در این دوره از خدمات هر یک از خدام و بن آگهی به کمال دارد. همین قدر در حق جناب مشیرالملک تصدیق مینماید که این جوان با علم موشمند در این دوره نوریات بسی خدمات پر قیمت بایران کرده که بنسبت منصب برده از روی آنها امروز نمیتوان برداشت، ما عن صمیم قلب تشکر از ایشان نموده مرید توفیقاتشان را در خدمات و ضایع اسلامیه از خداوند مسئلت مینمایم.

چیزیکه مزید بر مسرت گردیده همانا توجه فاضل نبیل و عالم حلیل (رایت آنر بل سید امیر علی) که از فضایل بنام اسلام و صاحب تصانیف عدیده و سااا در عدالت العالیة کلکته قاضی و امروزه نیز در بریوی قونسل که محکمه تمیز دائمی لندن است قاضی شده اند ایشان اول شخص اند از اهالی هند که بر حسب قابلیت و لیاقت باین مقام منیع ارتقاء جسته و رئیس شعبه انجمن (ایک) مسلمانان هند در لندن می باشند، و در این اصلاحات جدیده خدمات نمایان مسلمانان هند فرموده، و سالها نگارنده ایشان را در کلکته شناخته و به علم و لیاقت و قابلیت شان معترف بوده و میتوان ایشان را اول صاحب قلم در تمام مسلمانان هند دانست

بنیاد (ذره ذره کاندین ارض سیاست جنس خود



بابتلآت ایران نموده ، و چون ما کمال معرفت در حق ایشان داریم چنان کن میباشیم که از روی علم و قابلیت و استقلال و قلمی که از ایشان سراغ داریم خدمات بزرگ بایران یعنی به موطنان قدیم خود خواهند نمود جناب یگانه فیلسوف بزرگ مستر برون خدمات ذقیمتشان بایران و ایرانیان باندازه نیست که صفحات جبل المذین بتواند شرح و بسط دهد ، مسلم است در این اتحادیه ایران و انگلیس هم که خود مؤسس اند خدمات ذقیمت با اتحادیه ایران و انگلیس خواهند نمود . ما شرح مقاصد و پیشرفت خدمات اتحادیه ایران و انگلیس را در آینده خواهیم نگاشت -

بسیار ایرانیان چه میخواهند  
این وطن عزیز از اولاد و فرزندان گرامی خود پنج - کرور تومان اعانه طلب میکنند و بیک صدای بلند فریاد میکنند که اولاد من مدتی شد که شما از من پذیرائی نکرده پاس حقوق مرا نگاه نداشتید هر چه من از حنجره سید جمال الدین همدانی و امس الدوله و میرزا ملکم خان فریاد کردم ، که ای فرزندان وقت تنگ است و نشستن ما به تنگ ، برخیزید و رحمی باین مادر مهربان خود بکنید شما تمامش را به مات گذراندید ابدأ استثنای باین صداها نکرده گوش بحرفهای من ندادید . اکنون که بخود آمده اید ببینید که من بچه مرض فاجع بی چیزی مبتلا شده ام و چه نحو میگردم قاتل پلنگ دشمنان من و شما در اعماق جسد پاک من که محل پرورش شما آزاد فرزندان است شناور شده و جنگالهای سبع آدمی خوار جسم تا بناک مرا یاره یاره کرده و غرش توبه های مسلسل و شرابیل و مترالیوز دشمنان نمیگذارد اندکی بخواب استراحت روم شاید از این امراض متراکه بهبودی حاصل نمایم ، و طمان سر نیزه های اجاب زبیر آسا مرا از ترس بارزش میآورد ، با این همه مصائب وارده مصیبتهای دیگری را که از دشمنان من بی در بی شما وارد شده و میشود چنان مرا متاثر کرده که مصیبتهای خود را نزدیک است فراموش کنم . گاهی میبینم در شهر مقدس تبریز که محل آسایش من است در مقابل چشمم رو بوش از صورت دخترانم در بازار و کوچه بر میدارند ، لحظه مشاهده میکنم که در شهر قزوین که جای فرزندان فدائی من است دست بی

عصتی ناموس من دراز میشود . وقتی گریه میکنم که فرزندان عاق و ناخاف مرا بدزدی و چپاولی تحریک کرده در اوردیل دست بدست دشمنان خونی من داده فرزندان دلبندم را در مقابل چشم هدف گلوله ساخته تمام اموالشرا بنسارت میبرند ، از این مصائب وارده بر جسم من یک سنگینی فوق الطاقه در روم احساس میکنم که نزدیک است جانم جسم را وداع گوید ،

مان ای فرزندان من ! اگر در پی خلاصی من هستید ، اگر این مصائب وارده بر جسم من جان شما را هم کامیده ، اگر این دست تعدی اجانب که بدامن عصبت من دراز شده ناموس شما را هم خواهد گرفت ، اگر این صدا های رعده مانند توب های دشمنان من که نزدیک است حصار استقلال مرا خراب کند شما را هم محو و نابود خواهد نمود ، اگر این سر نیزه های اجانب که از دو جانب بجانب من حواله شده شرف قومیت شما را نیز تهدید میکنند ، اگر این جسم در زیر تم ستوران افتاده من بالاخره اجسام شما نازنین فرزندانم را در تحت ضغطه و فشار ستمکارانه خود خواهد آورد ، اگر این سینه من که از لنگ دشمنان خورد شده آتش عیط و غضب در کانون سینه شما مشتعل میسازد ، اگر این جگر من که از زهر های پلنگی دشمنان تحت لغت شده دل شما سوزانیده بحال زار من میگرداند ، اگر این دست تعدی دشمنان که بطرف ناموس من دراز شده شما را بر سر عصبت و حیت میآورد ، اگر این استقلال و سلطنت شما را هزار ساله من که بیک حالت جان سوز دلم گداز بشما التجا آورده شما را در محافظت استوار و پایدار و امیدارد ، اگر آن ناله های اولاد فدائی من در راه عزت شما جان داده شما را بدرد میآورد ، اگر این چشم برای اولاد مظلوم من در عالم برزخ که از دم شمشیر ظلم و ستمکاری در گذشته اند و دائما نظر شان منحط با اقدامات مردانه شماست شما را بدفع دشمنان من ترغیب و تحریک نماید ، اگر این علم شما را که خود شاهد برادر وار بهم ندیده و بجهت خلاصی خود چاره جویی نمیکنید ، امروز که راه روحانی شما از بند و گند دور در عهد دشمنان بسته نشده

آوردن يك جزئی وجه است چرا در دادش تكامل  
 و تساهل میورزید ~~چرا يك جنبش~~ غیورانه این  
 کشتی وطن را از این اوقیانوس بوتیک دشمنان  
 نجات نمیدهد؟ چرا این طلسم زنگوله استقراض از  
 اجانب را بدادن يك جزئی وجه درم نمیشکند؛ چرا  
 از این تنگنای عسرت و سختی این سراب مظلم  
 فشار دشمنان بدادن این وجه قلیل بیرون نیاید؛  
 چرا چون ملت نجیب فرانسه نام خود را زین بخش  
 تواریخ ابدی عالم نمیکند؛ چرا مثل ملت غیور ژاپون  
 امپراطوری ایران را در سر لوحه دنیای شرف  
 نایت نهدارید؛ چرا خود و اعقاب خود را باین  
 جزئی وجه از ذلت اسارت و حقارت ابدی اجانب  
 آزادی نمیکشید؛ چرا استقلال يك مملکت با این  
 وسعت را باین جزئی وجه نمیکشید؛ چرا دست  
 تعدی اجانب را باین جزئی وجه از دامن عصمت  
 ناموس وطن کوتاه نمیکند؛ چرا اثبات احساسات  
 حقوق خواهی خود را پیش نهاد ملک متدنه عالم  
 نمی سازید؛ چرا زبان شهادت امیربهداران نوعی را بدادن  
 این جزئی وجه نمی برید؛ چرا خود را از مضحکه شدن  
 در نزد محمد علی میرزا بدادن این جزئی وجه  
 خلاص نمیکند؛ چرا اثبات روسیون ایران را در  
 محاکم حقوق طبیعت بشریت دنیا بضوات انقلاب  
 نمیکند؛ چرا این نو عروس نجد را باین شیر بهای  
 جزئی بجهت دامادی استقلال نمیفرستید؛ چرا شرافت  
 ملی و قومی را باین جزئی وجه معاوضه نمیکند؛  
 چرا این صفحه شبار آلود فلاکت عالم ایران را  
 بیک نسیم بهار بذل مال بهیته اصایه مراجعه نمیدهد؛  
 چرا این دنیای انسانیت و اسلامیت ایران را بدادن  
 این جزئی وجه از خود ممنون و متشکر نمیسازید؛  
 چرا تمدن خواهی آسیائیان را گوش زد اروپائیان  
 نمیکند؛ چرا ملت ایرانی را در عداد ملل حیه بشار  
 در دنیا آورید؛ چرا اثبات شجاعت و قوت قلب موروثی  
 خود را بیاره کردن زنجیر های ظالمانه اغیار بدادن  
 این وجه کم نمیکند؛ مگر نه اجداد شما کسانی اند  
 که دشمنان آهنین بنجه باج گذار ایشان بودند؛ آخر  
 شما را چه شده است که میخواهید بسوء اختیار  
 خود را دست بسته تسلیم آنها بنمایید؛ مگر نه اسلاف  
 شما کسانی بودند که شیر مرغان ~~در بند~~  
 سلطوت آنها رو به وار خاضع و خاشع ~~بودند~~؟

آخر این چه غنلت است که مثل کابوس و بختک  
 بر اشر وجود شما را گرفته میخواهید خود را تسلیم  
 رو به سیرنات بنمایید؛ مگر نه سابقین شما مردانی  
 بوده که سلاطین عالم به پشت گرمی آنها صاحب  
 اورنگ و تاج بودند؛ آخر شما را چه روی داده  
 که میخواهید بنده وار در پیشگاه کترین نمایندگان  
 آنها ذلیل و خوار باشید؛ مگر نه سلاطین عالم حفظ  
 شرف و استقلال را از بزرگان و نیاکان شما پاد  
 و تسلیم گرفته اند؛ آخر شما را چه پیش آمده که  
 میخواهید نام نیک اجداد خود را بدادن این استقلال  
 خدا داد از صفحات تواریخ محو و نابود بنمایید.  
 بدون شك و ریب امروز که وطن مقدس ما ایران  
 از شش جبهه دوجار این صدمات و لطات اجانب  
 واقع گردیده هر کس از هر طبقه که نام ایران  
 بر او صدق میکند، اگر از بذل هر گونه خدمتی  
 که در خور اندازه و استعداد او است ولو بدادن  
 بکفران وجه اعانه باشد مضایقه نماید باید ایرانیان  
 چنین کس را ایرانی ندانسته و با هم ایرانیش نخوانند  
 ( شرف مرد بحدود است و کرامت بسجود )

( هر که این مردو ندارد عدمش به زوجود )

اقل اهل العلم حسین القزوينی الحارثی الموسوی  
 لا ینحی هیئت متدنه اتحاد علیه کربلائی معلی  
 ( آن نصرالله بنصرکم و ینبت اقدامکم )  
 نصره خداوندی آنست که مسلمانان از هر طبقه  
 که باشند باحکام الهی و شرع نبوی عمل نمایند .  
 نصره خداوندی یعنی علماء و دانایان احکام الهی را  
 تبلیغ بعبادش نمایند ، امر معروف و نهی از منکر  
 کنند ، حافظ ثنور مسلمین باشند ، توعیب و تحریص  
 مسلمین بر اجتماع ائتلاف و ترك تناق از حضری  
 و بدوی نمایند ، راه سعادت ابدی و نجات اخروی  
 را نشان دهند ، از مواعظ و نصایح مشتاقانه دریغ  
 در حق مسلمین ننمایند ، و بیان بنمایند که عبادت  
 دیانت اسلامی شخصی است و عمومی ، عبادت شخصی  
 عبادت است که نمره و نفعش راجع بخود شخص  
 عبادت باشد ، مانند نماز شب و و ، و عبادت عمومی  
 عبادت است که نمره و نفعش راجع بمجماعتی از مسلمین  
 یا عموم مسلمین باشد ، مانند اطانۀ مظلومین و دفع  
 تعدیات و حفظ حوضه اسلام و صدقات و اطانۀ دادن  
 نصره الهی آنست که تجار و صاحبان ملک و

زراعت مسلمین داخله و خارجه بتدریج ممکن و وسعت بدولت اسلامی اعانه جانی و مالی نمایند ، و برادریان اسلامی خود را از ورطه تعدیات ظالمانه اجانب و دشمنان دین و آئین برهانند ، و بواسطه مجامعه مالی وطن عزیز خود را از دست اجانب نجات دهند ، نصرة الهی آنست که وزراء و حکام و اعیان هر یک از بلاد ایران بدولت متبوعه خود اعانه یا قرض دهند ، و راضی بشوند که در عصر حکومت و فرمانفرمائی آنان انقلاب و اقتراض سلطنت ایران را - و راضی نه شوند - بجای بیکوکاری و شرافت و سعادت ایشان دو صفحات تاریخی بی حسی و بی شرافت ایشان دوج شود نصرة الهی آنست که ساکنین مرز و بوم ایران و فرزندان و زن خه شش هزار ساله خود را که محل آسایش پدر و اجداد شان بود بجمیعه تصرف اجانب درنیاورند ، و خان را که قبر اجداد آنها در آنجاست پایمال سمستوران دشمنان دین قرار ندهند ، نصرة الهی آنست که سایر طبقات از اهل علم و خلاب و وسط و داکتر و کسبه و مزدوران هر اداره بتدریج هم همراهی و کوشش در اعانه دادن بجایند .

بن باواز بلند میگوئیم که اییے علماء و تجار و وزراء و حکام و ای خلاب و وعاظ و اییے کسبه و مزدوران و ای فرزندان و زن ایران بفریاد مظلومین برسید و وطن خود را از چنگال اجانب خلاص کنید . و حدیث شریف نبوی را که من (اصبح ولم یتهم لامور المسلمین فایس منهم) بنظر داشته و در این حدیث شریف تدبیر و تأمل فرمایند ، نظر بحدیث شریف نبوی و لزوم و وجوب این خدمت اسلامی اختصاص بشهری دون شهری و صنی دون صنی نداشته . لذا خدام شرح انور ( امانه اتحاد عدیه کربلائی معلی ) در صدد جمع آوری اعانه از میان خود و سایر علماء و فضلاء و خلاب شدند ، و در جلسات متعدد حاضر میشدند و مقالات جانسوز قرائت میشد . و هر یک از آث ذوات محترم بحسب قدرت از وجه نقد و کتاب و عبا ، اسلام برستی خود را برای عوام و خواص اثبات کردند ، و اغلب طلاب و آقایان در این خدمت شریک شدند و انشاء الله تعالی سایر برادران دینی در داخله

و خارجه خواهند افتخار نمود و خود را از این خدمت اسلامی محروم نخواهند ساخت ، و انشاء الله تعالی هر چه از وجه اعانه وصول میشود با اسامی محترمه معاونین ارسال خواهد شد ، اینست در این هفته ابتداء میشود

صورت اسامی محترمه اعانه دهندگان علماء ( و طلاب کربلائی معلی )

اسامی	جنس	نقد
ملاذالاسلام آقا سید احمد اصفهانی		تومان قران
یک جلد کتاب ظهارت	۱	۴
نفا الاسلام آقا شیخ عبدالکریم بزدی		۵
ونوق الاسلام حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی	۱	
مروج الشریعه آقا شیخ غلامحسین اصفهانی		۵
شریعتمدار آقا سید صدرالدین محل سید		
جواد اصفهانی یک لیره	۵	۱
عمده الاضلا آقا شیخ باقر منسوب بشیخ		
خلاب دو مجیدی	۱	۹
آقا شیخ محمد نیشابوری شش جلد کتاب	۲	
آقای میرعماد تبریزی هفت جلد کتاب	۵	
شیخ قاسم سبزواری		۳
آقا میرزا غلامحسین بهبانی عبا		۵
آقا شیخ محمد جواد بهبانی یک لیره	۵	۱
آقا میرزا محمد مزندران بیست و شش	۶	
آقا شیخ عبدالحسین دشتی یک فرانک	۴	۴ و
آقا سید محمد شریف العلماء		۳
آقای آقا شیخ محمد سعید فارسی	۱	
آقای شیخ عباس اصفهانی	۱	
آقای آقا شیخ عبدالحسین طهرانی مجیدی	۹	۹ و
جناب آقا شیخ جواد تبریزی	۸	۸ و
جناب آقای آقا شیخ مهدی بهبانی	۲	
آقا سید عبدالحسین کرمانی	۱	
جناب آقای آقا شیخ مهدی کرمانشاهی	۲	
آقای سید مرتضی طباطبائی	۲	
جناب آقای آقا میرزا حسین بزدی مجیدی	۹	
آقا میرزا حسین قزوینی		۹
آقا میرزا محی بزدی یک جلد کتاب	۱	
آقا شیخ محمد تقی اصفهانی یک جلد کتاب	۵	

ضریب ایران از عدم اضافی ایرانیان شده ، نصف اسلام از فزونی مسلمانان شده ، مات ایران که عبارت از يك مشت مسلم است در جنگال اجانب اقتاده و مسلمین هم از خواب غفلت بیدار نمیشوند که دست بدست یکدیگر داده متحد شوند ، دشمن خارجیها دور نمایند ، قریب یکسال است که کفر بر اسلام مسلط و روس در ایران راه پیدا نموده و مسلمین همدست میشوند در اخراج آنها . و حال آنکه این امر فضلا تکلیف جمیع مسلمانانیکه در جمیع ممالک و اطراف هستند میباشد ، همه مسلمانان متعهد میشوند ، آیا اهل ایران که در داخله و خارجه هستند نباید همدست شوند ، نمیدانم چه ملاحظه مینمایند ، آیا مسلمانان نسبتند ؟ حاشا و کلا ، آیا نمی دانند که اگر کنار مسلط بر يك درج یا شهری مثلا از مملکت مسلمین شوند باید آنها را دفع نمود ولو ببدل مال و جان ؛ آیا کمان میگویند که اگر حضرت خاتم النبیین (ص) در این زمان بود در این امر مسامحه مینمود و مسلمانان را وادار نمیشود و حرکت نمیداد برای دفاع کفار ، و امر نمیشود آنها را ببدل مال و جان ، پس رجوع نماید باحوالات آن بزرگوار تا بداند آن حضرت دفاع کفار را بر امری مقدم مینمود حتی بر فرایض

ایران ضریب است ، غربت ایران از بی علمی ایرانیان است ، چرا که اغلب تجارت و کسب ایرانیان منحصر شده بمحبوبات و سایر مأكولات خود شان و غفلت دارند از اینکه مداخل خانگی کیسه را از یاد تری میسازد و خانها را بر میچیند و مردم را فقیر میکند ، نظیر اینست که گوشت یکدیگر را بخورند تا نابود شوند بلکه تجارت نافع آنست که ثروت مملکت را زیاد کنند و از خارجه تحصیل بول نمایند ، اینکه اهل مملکت کیسه یکدیگر را سرقت نمایند ، پس عقلاء مملکت باید در هر شهری اعلام نمایند برادوان خود را که دست از این رشته تجارت بکشند و بول های خود را جمع آوری نموده شرکت نمایند چرخها و سایر ادوات بطلبند تا اینکه در لباس و سایر مایحتاج خود مستغنی شوند و کمتر محتاج بخارنجه بوده باشند و این میلیون ها بول که

همه ساله از مملکت ایران خارج میشود و در کیسه ؛ خارجه بیرون در کیسه خود نگاه دارند ، و این انتفاع را خود ببرند ، و ثروت خود را حفظ نموده که اگر چنین روزی پیش آید دست نمی و محتاج بترض از خارجه نبوده باشند که بواسطه این پنج کرور که میخواهند قرض بدهند شرایطی نمایند که معنی آن تصرف ایران و تسلط بر مسلمین است غربت ایران از غفلت ایرانیان است اگر در هر بلدی اجتماع نموده صندوق اعانه بگذارند از قبیل اهل آن بلد نزد چند نفر امین آن شهر ، و از غنی و فقیر متعهد شوند بجهت يك اموال خود را برای ملت ایران اعانه بدهند بهیچ يك از افراد مردم ایران از غنی و فقیر نسبت بحال او تفاوتی پیدا نمیشود و ضروری بر او وارد نیاید و امكن مجموع این اعانه از جمیع بلاد ایران باندازه میشود که مهیات و اصلاحات لازمه ملت ایران را کفایت ، قرض داخله و خارجه هر چه هست داده میشود تحصیل قوای عسکریه باندازه میتواند ملت ایران بنماید از این اعانه که داخله را منظم بلکه اجاب از او حساب خواهند برد و تمام اصلاحات از این اعانه خواهد شد ، و اسفا بر ما يك مشت مومن که از خواب بیدار نمیشویم تا اینکه کار بر ما از این سحت نرگردد ، و عساکر روس در بلاد ایران بمانند و روسیه نفوذ پیدا میکند ، و اگر فعلاً بواسطه چند کرور خرج و اصلاحات ممکن باشد بیرون نمودن آنها بعد از این بهیچ کیفیت علاج آنها ممکن نمیشود ، پس برهانا و وجدانا اخراج روس موقوف است بقوه و تحصیل قوی هم توقف بر بول دارد و بهترین طرق از برای تحصیل بول اعانه دادن است که ضرر اعانه برای رعایای ایران قلیل است ، بلکه نسبت بحال هیچ يك از افراد مردم ضرری ظاهر نمیشود و منافع آن برای ملت بسیار است پس با اینکه باین آسانی و سهولت و وارد نیلیدن ضرر بر رعیت ممکن است رفع نفوذ اجانب و دفع تسلط کنار و حفظ بیصه اسلام و فخره مسلمین ، آیا فضلا جای شبهه و تاویل بر هیچ نادانی در لزوم اعانه هست ؟ فضلا از عاقل و عالم ، پس اگر در دین دار هستید تعجیل فرمائید در اعانه دادن و جمع آوری آن از برادران خود و نصرت اسلام را بقدر قوه

باید ، و اگر عبرت مند و وطن دوست هستید ، همت کنید قبل از اینکه میلیونها مسلمان بدست کفار گرفتار گردند و دیگر علاج بذیر نباشد ، غربت ایران از نفاق ایرانیان است ، اگر علماء و عقلاء و خواص هر بلدی اتفاق نموده دامن همت بکمر میزدند و ضرر بناء روس را در ایران و ضرر نفوذ پلٹیک های آنها را بعوام میسپاریدند و درد را بیان و دواء را افشاء میفرمودند تمام مردم مسارعت و مسابقت مینمودند در اعانه دادن و اگر هر کسی ملتفت میشد که سنی در این نوع امور صدمه دینیه دنیا و آخرت را مسموم میکند و موافقت با اغراض شخصیه ندارد ، و هیچکس از خدمت باسلام و مسلمین صرری برده بلکه منافع شخصی در اهتمام این امور است ، یکجا دول میکشید که ملیون ها اعانه جمع میشد ، - عرب ایران از اختلاف و عدم توافق آراء ایرانیان است ، اگر چنانچه در باب اعانه انتقاله مملکت بیک واحد همی با میگذازدند که بجای یک از اموال خود را در راه دین مبدین و دفع کفار از مملکت مسلمین اعانه بدهد و بجهال و عوام مملکت ایران هم بدهاند که علاوه خدمت بر دین و حفظ ناموس مسلمین از تسلط روس منافع این اعانه راجع بعوموم مملکت ایران خواهد بود و اصلاحاتی که از این پول میشود تماما باید رعایت ایران میگردد و عمایقرب همه صاحب ثروت خواهند شد و احتیاج ایران بخارج کمر میشود ، و روس تا بحال نمیتوانست این قدر در ایران توفیق نماید و از اجزاء پلٹیکهای خود مأیوس میشد ، - عربت ایران از غفلت ما ایرانیان است که همه بجود مشغول هستیم و همیشه منافع شخصیه را ملاحظه نموده دست از منافع عمومی برمیداریم لکن غفلت از اینکه باین واسعه هرگز نائل بنفص خود نخواهیم شد تا آنکه آنچه هم در دست ماها میباشد عمایقرب اردست خود رفت ، پس اگر اهل برهان نیستید بوجدان خود رجوع کنید و حال ایران را از صد سال یا شصت سال قبل تا بحال مثلا ملاحظه فرمائید که دیگر چیزی از برایی او باقی نمانده حتی جواهرات را آنچه از میان بردن ممکن بود روده اند ، دریب چهارده سال قحطی شاه در زمان خود چند مرتبه با روس ها جنگ نمود محتاج اعانه شد و در این

زمان برای اصلاحات و تأمینات که محتاج به بنیاد سکونت است امر منحصرا شده با اعانه و اگر اول مملکت همت نمودند و جمع آوری اعانه از بین طویشان نکردند چند ملیون پول ملت ایران ناچار است بمرض نمودن از خارجه و آنها هم منتظر چنین امری هستند و انتظار چنین فرصت میبرند که شرایی بنیاید که معنی آن تصرف ایران بوده باشد ، - غربت ایرانیان از بی حسی و بی همت ایرانیان است با وجود اینکه مشاهده میکنند حال ایران را بتمام قالب بی روح و مختصریکه چند نفسی از او بیشتر باقی نمانده مع ذلک معالجه او را نمیانند و دواء در حلقوم او نمیریزد و مقداری از مال خود را اعانه نمیدهند و صرف فوت اسلام و نصرت مسلمین نمیکند ، پس میدانم که فردای قیامت جواب حضرت پیغمبر (ص) چه خواهند داد ، آیا میگویند بذل مال و دادن اعانه موجب فوت ملت ایران و ترویج مسلمین نبود ؟ یا اینکه دفع تسلط کفار را لازم نترموده بودی ؟

حکایت مدای اعلا

ای مسلمانانیکه در داخه و خارج ایران میباشید اگر عبرت و حیمت ندارید که وص خود را از ید اجانب برهائید ، آیا ترك دین هم نموده اید و آیا قرآن و اخبار پیغمبر (ص) در پشت انداخته و سرق دیا شده و بالتره از آرزو رو گردانیده اید ، پس وای بحال من و شما ، ای برادران من اگر رعب قوه و کثرت کفار شما درفته و اعتقاد ندارید که نصرت اسلام از جانب عیب است و صاحب او امام عسر عجل الله تعالی فرجه میباشد رجوع کنید باحوال مسلمین از صدر اسلام الی زمانهاذا که همیشه مسلمین با جمعیت قلیل تلبه بر کفار مینمودند ، قوه تعالی (کم من قلة قليلة غلبت قلة كثيرة الخ) یا رجوع کنید که صوبه و نادر و غیر اینها که چه گونه با جمعیت قلیل در مرزمانی حمله بر کفار نموده وغالب میشدند ، بیگویم احوال ترانسواذا یا ژاپویان را ملاحظه بمانید بلکه احوال خود ایران را از سابق تا این چند سال قبل که اسیر قاجاریه شدند اگر مطلع شوید میدانید که همیشه در هر جنگی مردانیکی ایرانیها و غلبه این یکمشت مؤمن پیشخص بوده و همیشه اجانب از شماها

مرعوب بوده اند، و عدم اتفاق و غنیمت که بر شما ایرانیها مستولی شده دیگران را بر شما مسلط کرده و مسلمین را ضعیف نموده و جگر امام عصر عجل الله تعالی فرجه را سوزانیده. ای اخوان مؤمنین جواب حضرت رسول (ص) در یوم لا ینع مال و لا بنوت چه، خواهید داد. میگوئید براحتی خواهیم و جمع آوری اموال نمودم و هیچ چیز در راه خدا ندادم و اسلام را ضعیف نگریستم و کنار را بر مسلمین مسلط دیدم و بال و جفت نصرت نمودم

پس اگر درین دار هستید باید اتفاق کنید و دست بدست یکدیگر داده اگر ریشه کنتر را از بیخ نتوانید کند لا اقل دفع آنها را از مملکت خود بنمائید، و اگر غیرتند میباشید نگذارید جان و مال و عیالان در دست کنار اسیر شود و خودتان را در نزد غیرتندان و وطن خواهان عالم سر بزیر نکنید

( حافظ و نایب دو دعا گشته است و بس )

( در بند آن مباحث که نشاید یا شاید )

( والسلام علی من اتبع الهدی ) ( اقل الطلبة صدرالدین ابن حاجی سید محمد جواد اصفهانی )

- بزرگسره تعالی -

( الاکرام بالاتمام )

حسن قطعی هراسانی و وجدان طبیعی هر صاحب وجدانی شهادت میدهد که اگر انسان از روی ملاحظه مصلحتی از مصالح چه نوعی و چه شخصی مقصدی را مورد توجه خاطر قرار داد و همت را مصروف در تحصیل آن نمود باید خودرا زمه دار تکمیل اسباب طبیعی آن بداند و اگر چنانچه تقصیری از آن برود خلل در ارکان وی راه داده و بحکم طبیعت مقصود از او فوت خواهد شد

پس ای برادران وطنی و ای ملت ذبیور ایرانی که در این مدت سه سال متحمل چه خسارت های مالی و جانی در راه استقلال وطن شدید و چه فداکاریهای محیرالعقول که در صحنهات تاریخ عالم پیادگار گذاشتید، وطن عزیز خودرا که دست خوش خیالات خام اروپائیان و میدان بوتیک بازی همسایگان شده بود بیک همت مردانه و جنبش

استقلال باز آوردید و خود را نزد ملل حیه عالم بدو طلی عزت قومی و شرف ملی معرفی نمودید آیا عهه الملل این مجاهدات و فدا کردن جانهای جوانان رشید در راه آزادی از قید اسارت و استوار کردن ادارات دولتی را بر اساس محکم قانون مقدس مشروطیت جز حظ استقلال وطن عزیز و استخلاص از تجاوزات غیر مشروع روس و انگلیس در حقوق ملیه شما بود؟

آیا جز عبرت دین و تعصب قومی شما را وادار نمود بیذل این همه اموال و نفوس در کوتاه کردن دست اجانب از دراز شدن بناموس وطن، آیا منظوری در چشم بوشی از همتی خود جز حیوة ملی در نظر داشتید؟

پس چرا با کمال اسف ملاحظه میشود که حسن ملت در شما کسب ضعف نموده و روح ترقی و استقلال خواهی در شما پروت حاصل کرده در رسیدن بسر منزل مقصود تکامل و توانی از شما مشاهده میشود و در این راه باریک دوجار برت گاهی شده اید که بانك تعافل و لمحة چشم برهم گذاشتن یکسره اختیار از دست شما بیرون رفته و بیک کودال عمیقی خواهید افتاد که نجات از او بعید تصور شود. آیا باین مریض خود که تازه روح حیوة در عروقش جریان یافته، هیچ سرکشی کرده اید و میدانید که استقرارش بسته بآن است که نظری در اصلاحات فوری او بنمائید؟

ای غیرتمدان ایرانی مادر وطن شما خواطر پسرانش را بیک صدای ضعیف جان گداز بطرف خود جاب نموده و بیک ندای مستغبنانه میگوید ای کسانی که حقوق وطن را میشناسید همق کنید و مرا از این آخرین ورطه هولناک خلاصی بخشید ای با ثروتان مملکت. آیا این ثروت و دارائی را بجز از برکت این آب و خاک حاصل نمودید؟ پس اگر بازم میخواستید بر ثروت شما افزوده شود باید در اصلاح خرابیها مملکت بکوشید و از نمرائیکه از وی حاصل کرده اید قدری صرف خودش کنید

ایه اسخاصیکه از محبت وطن دم میزنید و دوستی وطن را چنانچه سفارت کبرای آلمانی به صریح

بهترین موقیست از برای امتحان ( ان من یدی  
یا لیس فیہ ) ( کذبته شواهد الامتحان ) امروزه  
استقرار استقلال وطن در بازار خرید و فروش  
است بیاید این متاع گرانها را بیک قیمت بخش  
ابتیاع کنید و بگذارید دزدان اجانب از شما بسرقت  
بربایند

ای رجال ما عبرت ایران آیا شما از یک زن  
عنایه که در تعمیر اسطولات دولت متبوعه خود  
متجارت از پانصد لیرا قیمت حلی و حلق و تزیینات  
زنانه خود را در وجه اعانه داده کمتر هستید. آیا  
هنوز فهمیده اید که خرابیهای مملکت فوری تعمیر  
محتاج است بذل مؤنه از داخله، امروزه منتهی آمال  
دولت روس و انگلیس همان است که نتیجه خیالات  
سال های دراز را که در کله های خود جای داده  
بودند و در مراقبات سیاسیه با یکدیگر مصارحات  
بوتیکی داشتند ریختن یکمبلغ وجه استقرضی بحلق  
دولت ایران بصورت فعلیت در آورند و شرایط  
برباد ده بر قوای اساسیه مملکت استیلاء یابند و  
یکمرتبه استقلال ما را مضمحل نموده ما را بصورت  
حاله مصر و بخارا و تملک متحبه هندوستان  
در آورند و مضار این استقرض میثوم امروزه  
بطوری حسی هر صاحب ادراک شده که قابل بیج  
گونه مناقشه نیست و هر دی شعوری مثل آفتاب  
میبیند که استقرض از دولتی امروزه با آن شرایط  
یکسره وداع گزین با استقلال ایران است. و وجبیکه  
بست آید با آن شرایط اضحلال او رد سنم مهلك  
الساعة ملیت ما شناخته میشود و دولتن هم ساعیند  
که نگذارند ما دست استقرض را بطرف دولی  
که با ما صرف روابط سیاسیه نیستند دراز کنیم  
و اگر فرضاً هم جلوگیری نکنند دول سائره از روی  
عافیت بینی و ملاحظه پاره از جهات مادامیکه وزارت  
خانه های ما را در سلك ترتیب و انتظامات صحیحه  
و تنسیقات لازمه به بینند بدان وجه استقرضی  
تن نخواهد داد و تعمیر وزارت خاها هم بدون  
پول صورت صحیح نگیرد. و رهن گذاشتن جواهرات  
خزینة دولتی هم از برای این وجه جزئی که پیرزنیهای  
ایران از کلافه ریزی میتوانند بدهند از مقام  
عبرت مندی ایرانیان غیور دور است

همت کنید عبرت قومیت و حسن ملیت را بدان  
وجوه اعانه بر ملل مراقبه خود آشکار کنید، اصلاحات  
فوری وطن شما محتاج است به پنج کروور، شما سی  
کروور نفوسید اگر هر نفری دو قران از مخارج  
خود مجزی کنید این وجه جمع میشود، هر حال و  
فصله میتواند از محصول یکروزه چشم پوشیده و در  
جمع این وجه با برادران دیگر شرکت کنند، قربان  
عجبتیهای برادران بندرجز، به بیند چه گونه همت  
کردند و بدان بیست و شش هزار قران و خورده  
در محبت وطن امتحان دادند، فرضاً اگر تمام ایرانیان  
هم شرکت نتوانند بکنند بیست کروور ایرانی  
میتوانند، و اگر باز هم تزل کنیم آیا ده کروور در  
ایران نفوس پیدا نمیشود که بتوانند هر نفری پنج  
قران علی السویه در جمع این وجه اعانت کنند؟ البته  
یش از اینها متکلمانند، بیج کروور که وجهی نیست،  
پس باید که عبرت نمود و بیک عزم واضح عمومی  
تأسی به برادران دیگر خود کرد، و هر کس بمقدار  
تسکن از جیب قوت مبلنی را در راه اصلاحات  
مهمه وطن بذل نماید منافع و نمرات عاجله این  
اصلاحات البته بر کسیکه اندک بصیرتی داشته باشد و  
بنظر دقت در اوضاع حاضره مملکت ندر کنند  
پوشیده بست، زیرا که تشکیل وزارت خاها بر ترتیب  
صحیح که قوای مادی و معنوی مملکت در سایه  
تطبیات و تنسیقات صحیحه این ادارات ترقیات مجرانه  
خواهد نمود، خصوصاً وزارت مالیه و وزارت حربیه  
که بدون تصحیح بودجه مالیات و تشکیل قشون  
نظامی در داخله و تمام سرحدات فوائد مترقبه از  
مسروخیت در انتظار ملت صورت وجدان و حسیت  
کسب نتوان نمود و مالیات از تمام عشاير و ایلات  
بدون قوه نظامی با تحریکات سربه هسایگان وصول  
نخواهد شد، امروزه بصورت قطعیه میتوان گفت  
بهترین جهاد در راه توبیت اسلام و حفظ استقلال  
این مملکت اسلامی و دفع موجبات تزلزل در ارکان  
اعانه نمودن مالی است با اولیاء امور دولت ایران  
بصرف در اصلاحات مهمه حایه مملکت و اگر  
برادران ایرانی ما تأمل در عواقب امور نموده و  
اندکی موجبات نقصان تنظیمات ادارات دولتی را  
بطور غور رسمی ملاحظه نمایند و ملتت متوند که

زرقه و فقه در آتیه دوجار مشکلات بزرگ خواهیم شد، که نتیجه آن ضعف و قوت در عالم اسلامی است خواهند بطور اطمینان تصدیق نمود که از اعظم افراد جهاد پال در راه خدا چنانچه خداوند میفرماید (الذین یجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اولئک اعظم درجه) همانا این گونه بذل مال است که نتیجه آن راجع بشوکت اسلام و اعلاء کلمه اسلامیه و تخلیه این قطعه مملکت اسلامی است از قشون اجانب و قطع ماده تشبثات و بانه حوثی دوات همسایه بعدم استقرار امنیت در داخله. زیرا که سبب و حید در بقاء عاقر خارجه در خاک وطن ما و بانه جوئی های اجحافانه در ماسعه در استخراج و جلب آنها همان ضعف و قوتیست که در قوای دفاعیه مملکت مشاهده میشود و اگر صد هزار عسکر نظامی تحت السلاح مهیا داشته باشیم بااجبوریه دوات همسایه قوه نظامی خود را خواهد جلب نمود و این گونه اجحافات ملنی در مرتی و منتر اعضاء عالم السابیت و مواخواهان حقوق بشریت از بانه دادن عصاة و متعردین و سلب گنندگان آسایش عمومی از ملت و امثال آن ارتکاب نمی نمود

پس امروزه تکلیف برادران ایرانی ما در عام و مان دوستی و ملت پرستی میدارد که چشم خود را مایلده و از خواب غفلت بیدار شده دامن همت را بر کر زده و آستین از دراع قوت و جوانی مردی بالا زده و چشم بکلی از مال خارجه پوشیده و دست استراض نزد دولتیکه دست استراضش پیش دول دیگر دراز است دراز نکرده و استقلالاً متصدی اصلاح خرابیهای خانه خود شده و یکدیگر را بدادن وجه اعانه تخریب و تریب کنند و هر يك از طبقات ملت بدون انداز اقدامات دیگران در انجام این مقصد کوشش نمایند و ذره در ادای وظیفه اسلامیت خود کوتاهی نوزند تا نتایج محموده آنرا دریابند

محمد حنفی الحسینی الحائری

ترجمه از جریده الموبد

(فلسوف حکیم) کوچک در سال یازدهم از عمرش (طفل کوچکی در سال یازدهم از عمرش لغوی و طیب و حکیم و هیئت دان میباشد، چنانچه

(هرت فرد) را بو حشت و دهشت انداخته حالات و سرگذشت این فیلسوف کوچک ه همین خواننده را بو حشت می اندازد بلکه همه مردمان عالم را بحیرت و شکفت هنگفت خواهد انداخت، فیلسوف کوچک نامش (ولیم جامس سیدنس) سنش یازده سال و در یکی از ولایات دول متحده امریکای شمالی متولد شده و در همین سن کوچکی دارای چندین لغت متنوعه و طیب و فیلسوف و ریاضی دان و هیئت دان و مخترع میباشد، اخبارات صحیحیه که از این جوان هوشیار رسیده از این قرار است

پدرش داکتر بوریس یکی از معلمین درجه طی در دارالفنون (هرت فرد) و از مشاهیر علماء میباشد و در نزد بزرگان علماء شان و مترقی رفیع دارد، مادرش نیز دارای تصدیقنامه طبابت از دارالفنون شهر بستون است، پدر و مادرش هر دو از طایفه یهودانی هستند که از اروپا هجرت و با امریکا پناهنده شده اند، اقامت ایشان شهر نیویارک و در همین شهر پسر ایشان (ولیم) که یازده ساله است متولد گردیده

غرائب احوال این طفل هوشیار

در سن دو سالگی میتوانست خطاطی که با حروف برجسته روی نخته مرسوم شده بود بخواند و صحیحاً املاء آنها را بگوید، در سه سالگی با چرخ دستی (تپ ویتز) مینوشت و انشاء مقاله می نمود - در چهار سالگی يك کتاب رومان (افسانه) و يك قصیده تألیف و انشاء کرد - در پنج سالگی حالات و نتائج سالیانه خود را دیدار نمود و از خود طریقه تازه برای شناختن و ترتیب ایام هفته ترتیب داد - در شش سالگی اسم و جای همه استخوانهای که در بدن انسان موجود است می شناخت و در مدرسه طیب (هرت فرد) جائزه و انعام حاصل نمود در هفت سالگی در علم ریاضی ماهر گردید و از عهده دفتر داری برمی آمد - در هشت سالگی بزبان انگلیسی و فرانسوی و روسی و آلمانی و یونانی و لاتینی نیکو سخن میگفت - در نه سالگی به علم هیئت و نجوم آشنا و ماهر گردید و با تلسکوپ (دوربین آسمانی) کرات آسمانی را امتحان و مشاهده می نمود و در ده سالگی با جوانان و طلاب بزرگ دارالفنون



در سن یازده سالگی (یعنی در سن ۱۹۰۹ میلادی) با نیروی علماء دارالتون (هرت فرد) مسئله (قدر یا امتداد چهارم) که یکی از مسائل حسابیه مانند مکعب است (امتحان داد و در حضور ایشان خطابه منطقی واجیع همین مسئله انشاد نمود **حاج** ادعای بدش درباره تربیت فرزندش که **حاج** (که چگونه باین مهارت و رونگی شده)

بدش دا کتر ووریس میگوید من هیچ اعتقادی در تربیات و طریقه حایه برای تعلیم و تربیت ندارم از این رو پسر را بطریقه خاصی که معلم مشهور (وایم جیمس) معین نموده تعلیم و تربیت دادم و کاتم در این خصوص راست آمد و اکنون فرزندم در کوچکی و یازده سالگی چیزها میداند که استادان کامل آنها را در بزرگی و مردی میداند و بی شک زمانی که بس مردی برسد عالم را بحیرت و تعجب خواهد انداخت، پسر من از چیزهای مادری نیست، بلکه هرچه او را درس میدهم و برای او میگویم میفهمد و درک میکند و نگاهمداری می نماید، از زمان طفولیتش شروع به تعلیم دادن عملی او نموده، هرگاه کسی شروع بکارها و درسهای عملی نماید و مدتی مشغول باشد خسته و منده خواهد شد، لیکن اگر در ضمن شروع بعمل نماید ریخ و تعب وی برطرف خواهد گردید، من از زمان ولادت فرزندم در پرورش و آموزش وی مبادازة عقل و قوه اش کوشش نمودم هر چه باو می آموختم با امتحان و عمل بود در این مدت من و مادرش يك کله از کلمات اطفال و صدا های بی معنا از او شنیدیم، اولاً چند تکه چوب که حروف برجسته بر آنها مرسوم بود برای او آماده نموده هر روز صدای آن حروف را بگوش وی میرسانیدم پس در سن دو سالگی خواندن و املاء گفتن را آموخت و چون نوشتن با چرخ (تیب ریتر) آسان تر و زود تر بود باو آموختم پس از آن اوقام هندسیه را بوی تعلیم دادم

روزی در مدرسه کله کهنه که دو روی میز من برای درس دادن موجود بود بیدید مایل بنف تشریح گردید پس از آن تمام اسامی اجزاء کله را بواسطه دیدن اشکال و صور آنها یاد گرفت بعد

بهره از لغت دانی داشتم بعد از لغت انگلیسی نواد فرانسوی و پس از آن آلمانی و روسی و یونانی و لاتینی بوی آموختم

- اعتقاد علماء درباره این طفل **حاج**

خلاصه گفتار (دا کتر دافیدار جاردیس) معلم مدرسه کومبیه این است

من اعتقاد دارم که این پسر از خوارق عادت و بوا در طبیعت است، کامیابی او باین همه علوم در این کوچکی از نتیجه طبیعت نادره است، ابداً و برای بطریق تعلیمه که بدش درباره او بجای آورده ندارد و من هم بر عقیده ارتشاه اعظم (لامبروسو) هستم که این هوش و دکاوت نادره را یکی از اقسام جنون می شمارد

ایضاً از عرائب حالات این طفل آنست که در سن هفت سالگی لغت تازه که خودش آرا (فندو جود) نامیده اختراع نموده و نیز کتابی تالیف کرده که در آن واحد میتوان لغت انگلیسی و آلمانی و لاتینی تعلیم گرفت، و در همین ماههای اخیر که تاریخ امریکا را می خواند يك تاریخ مختصری از امریکا که شایسته مطالعه است تالیف کرد، و نیز هر بامداد روزانجات سیاسی را با کمال دقت مبعواید عریب ترین حالات روزی که داخل در درجه اول مدرسه شهر (بروکلین) گردید دو ساعت از آفتاب گذشته بود همیشه ظهر شد خود را بدرجه سیم آن مدرسه رسانید و در نیمه سال با شاگردان درجه هتم همدرس بود اتفاقاً درشش سالگی کتابی در علم منطق قرائت نمود در عرض يك هفته در این علم ماهر گردید پس بیکی از رفقاییش گفت خیلی خبط کرده ام تا بحال علم منطق را نیاموختم زیرا که این علم برای من بسیار مزید بوده است

**حاج** حبل المتین **حاج**

اروپائیان در ماه اپریل مزاح های بسیار شیرین دارند که من جمله همین اخبار باشد که المؤید توجه نموده و الحاق خیلی شیرین است

**حاج** واقعات بوشهر **حاج**

دویابیکی تا بحال در عباسی متوقف و منتظر رسیدن تفنگچی از بوشهر میباشد، یکمرتبه است در صدد فرستادن یک نفر تفنگچی می باشد